

کارگران جهان متحد شوید!

نیتی



ارگان اتحاد فدائیان کمونیست

شماره ۱۰ مرداد ۱۳۷۸

خیزش تیر، رگبار گلوله و قیام نوین پیش روی

صفحه ۲



جنبش دانشجویی برای آزادی و عدالت اجتماعی

باقر مؤمنی صفحه ۴

گزارش یک شاهد عینی از تبریز

صفحه ۹

گفتگو با محمود کارگر ایران ناسیونال

صفحه ۸

حماسه است یا درام

فریدون شایان
صفحه ۱۲

در این شماره:

سرمقاله:

★ خیزش تیر، رگبار گلوله و
قیام نوین پیش روی
صفحه ۲

مقالات:

★ حماسه است یا درام
صفحه ۱۲

★ تعمقی در تعمق
صفحه ۱۱

صاحبہ:

★ کارگر ایرانی در زندان ژاپن
صفحه ۱۴

★ باقر مؤمنی در باره جنبش دانشجویی
صفحه ۱۳

گزارش:

★ شاهد عینی از وقایع تبریز
صفحه ۹

★ جلسه سخنواری ونکور
صفحه ۲۲

★ بخشی از فعالیتهای انجام شده
صفحه ۲۲

دیدگاهها:

★ حقوق زنان و جنبش فمینیستی
صفحه ۲۱

طنز:

صفحه ۱۶ و ۱۷

پرسش و پاسخ:

صفحة آخر

پیام فدائیان کمونیست به
کنفرانس سازمان فدائیان اقلیت
صفحه ۲۲

کار، مسکن، آزادی، جمهوری شور آیی!

خیزش تیر، رگبار گلوله و قیام نوین پیش روی



خيال خودشان برای معتبرضیین حد و مرز تعیین کنند.

ویژگی این حرکت نسبت به حرکت‌های گذشته در این بود که هیچیک از این دو جناح

نتوانستند آنرا تحت کنترل خود بگیرند.

علی‌رغم تهدید و ارعاب جناح قداربند رژیم و نصایح و اندرزهای قلمبستان و مجیزگویان جناح

دوراندیش، بخش وسیعی از دانشجویان خواستار خروج از دانشگاه شدند و هرچه که روزنامه‌های

وابسته به جناحها سعی کردند خروج دانشجویان از دانشگاهها را تقبیح کنند موفق نشدند جلوی

ابتکار عمل صحیح دانشجویان مستقل از دفتر تحکیم وحدت که بطور خودانگیخته رهبری عملی این اعتراض را بدست گرفته بودند، را بگیرند.

روزنامه‌های کیهان و اطلاعات سایر رسانه‌های تحت کنترل جناح چماق‌بدست، دانشجویان مستقل را «مزدور بیگانه» خواندند، روزنامه‌های

نشاط و همشهری و سایر جراید جناح دوراندیش تهمت زدند که آنها که سنگ می‌پرانند و لاستیک آتش می‌زنند مزدوران و

عوامل نفوذی انصار حزب‌الله هستند که سعی در به انحراف کشاندن جنبش دانشجویی و خارج کردن آن از مجاری قانونی را دارند. اما هیچیک از این بہتان‌ها افاقت نکرد. دانشجویان و جوانان

پیاخته فریاد کشیدند، «یا مرگ یا آزادی» و با اعتراض‌شان بساط مسخره‌بازی مذهبیت اسلامی را به هم ریختند.

شرکت توده‌ای مردم در اعتراضات خیابانی حوالی

شرکت کردند. تحسینی که در نوع خود بی‌نظیر نبوده و یکی از هزاران نمایش قدرتی است که در آن نیروهای «دوم خردادی» هم می‌خواهند

بقول خودشان تمرين دموکراسی کنند و هم به جناح مقابله اینجور تضمیم کنند که خود از حمایت توده‌ای برخوردارند. در عین حال در

تمام حرکت‌های اینچنینی نیروهای دوراندیش رژیم در تلاشند که پیشبرد خواسته‌های سیاسی از طریق کانالهای قانونی موجود را به عنوان

نسخه شفابخش به نیروهای معتبرضیین تجویز کنند.

وادرار کردن مردم به اطاعت از قانون، اعتبار بخشیدن به نهادهای حکومتی و دولتی جمهوری

اسلامی سیاستی است که «جهمه دوم خردادی»‌ها با توصل به آن سعی دارند رژیم جمهوری

اسلامی را از ورطه سقوط و تلاشی نجات دهند.

عکس العمل جناح مقابله نسبت به نمایش قدرت مفتضح دفتر تحکیم وحدت هم عکس العمل تازه‌ای نبود. این اولین باری نبود که

چماق‌بدستان این جناح عربده‌کشان به میدان می‌آمدند و با شعار «می‌کشم، می‌درم، می‌برم»

بی‌آنکه بین دوست و دشمن فرقی بگذارند به سر و دست شکستن و نفس بریدن می‌پرداختند و

علیرغم ظاهر متعصبانه مذهبی‌ای که به خود می‌گیرند حتی از قرآن سوزاندن و عمامه انداختن هم برای ایجاد وحشت و اصطلاحاً نسق گرفتن، دریغ نمی‌کنند. این بار هم اینان با حمله

به خوابگاه دانشجویان و به آتش کشیدن اموال

دانشجویان و کشتن چند دانشجو می‌خواستند به

خیزش تیرماه ۱۳۷۸ که به غلط «جنبیش دانشجویی» نام گرفت، بیگمان یک حرکت توده‌ای بود که برای ابراز وجود از یک موقعیت ویژه که توسط دانشجویان بوجود آمد، سود جست. این حرکت بازتاب خشم فروخورده مردم استثمار شده و ستم‌دهای بود که قیامش برای آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی ۲۰ سال پیش توسط ارتجاع اسلامی سرکوب شد. این حرکت تبلور ۲۰ سال محرومیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از نمایی آنچه حقوق انسانی نامیده می‌شوند، بود. تبلور اعتراض مردمی بود که ۲۰ سال زیر چکمهٔ سنگین ارتجاع سیاه مذهبی و سرمایه‌داری غارتگر و جنگ‌افروز سرکوب شده بود.

یکی از ویژگی‌های «خیزش تیر» نسبت به حرکت‌های دیگر در طول حاکمیت جمهوری اسلامی و بويژه دوران پس از جنگ همین توده‌ای بودنش است که هم معرف گستردگی این حرکت نسبت به حرکتهاي پيشين و هم معرف خصلت فراجنابي وطبقاتي آن است. اين دو معرفه که در راديکال شدن سريع شعارها و خواستها و اقدامات قهراً‌آميز خود را نشان داد از جمله عواملی بودند که باعث شد تا يك بار ديگر آن بخش از بورژوازی و خردببورژوازی باصطلاح آزادیخواه و رفرم طلبی که حول پلاتفرم خاتمه گرد آمده بودند در نیمه راه شیپور عقب گرد بزنند و در سرکوب و متوقف کردن جنبش با ارتجاعی‌ترین جناح بورژوازی ایران در حاکمیت هم‌صدا شوند.

حماسه تیر شکل می‌گیرد

جرقه آغاز این حرکت تحسن مسالمت‌آمیز دفتر تحکیم وحدت مشکل از انجمن‌های اسلامی در روز ۱۸ تیر بود که در آن حدود ۲۰۰

اعضاي تحريريye:

آذراوغلى يدي ر. اسكندر فبياني نيكمنش تمدنر شاهوميان خسرو شروين

مقالات رسیده پس داده نمی‌شوند.

در صورت چاپ نشدن مقالات علت تبا برای

نویسنده ارسال خواهد شد.

مقالاتی که تایپ شده نیستند، حتماً روی

کاغذ خط دار و با خط خوانا نوشته شوند.



ادامه حیات چنین حرکتی است.

سرکوب خیزش توده‌ای شش روزه تیر ماه اما به معنی مرگ این جنبش نیست. طبیعی است که هر حرکت اجتماعی با افت و خیزهای همراه باشد و طبیعی است که حرکت خودگوشی که بدون سازماندهی و نقشه قابلی شکل گرفته بود، بسرعت افت کند. این حرکت علیرغم کوتاًمدت بودنش توانست جوانه‌های بسیاری را در صحنه سیاسی جامعه به بار نشاند. هزاران جوان وارد صحنه سیاسی جانمه شدند که از لحظه ورودشان با سنگ و چوب به مصاف نیروهای سرکوبگر و قداره‌بندان رژیم رفته‌اند. با خودآگاهی انقلابیان پرده توهم از حاکمیت دریدند و پوشالی بودن دستگاه سرکوب را به همگان نشان دادند. اصالت انقلابی خود را به ناباورانی که این حرکت را ترفند رژیم برای شناسایی و دستگیری عوامل مخالف تصور می‌کردند، ثابت کردند. این حرکت بیگمان آغازی است برای قیام نوین مردم ایران.

نه رگبار گلوله‌ها، نه بازان دروغ‌ها، بهتان‌ها، تهمتها و تمدیدات و نه انبوه و عده و عیندها هیچکدام نتوانستند بذری از آید را که خیزش تیر در دلها نشاند، بخشکاند. این بذر به خاک نمی‌ماند، خون است و ماندگار است.

اما مهمترین دستاورده این جنبش در عرصه بین‌المللی و در افشاری نقش خاتمی بود. تدابیر بعدی رژیم برای به صلاحه کشیدن هرگونه مخالفت، نظری تصویب قانون جرایم سیاسی که جناح دوم خرداد عملاً هیچ مخالفتی با آن نکرد، به همراه تصاویر زنده دانشجویان مستقل از جناحها، بخوبی نشان داد که پایدارترین جبهه برای آزادیهای سیاسی در ایران جبهه‌ایست که در مخالفت با کلیت نظام جمهوری اسلامی شکل گرفته و تمامی جناحهای رژیم و تمامی ایادي و انصارشان در بین صفوف اپوزیسیون در مقابل این جبهه به یک صف شده‌اند.

پیام این جنبش برای نیروهای سازمانهای کمونیست و انقلابی هم بسیار روشن و گویا بود. انقلاب اجتماعی ایران هزاران سرباز جان به کف دارد که نیازمند تجربیات شما در زمینه سازماندهی، تعیین چشم‌اندازهای حرکت و بوجود آوردن شبکه ارتباطی با سایر گروههای اجتماعی‌اند. بسیج همه‌جانبه نیروها برای پاسخگویی به این نیاز وظيفة مقدم همه نیروهای انقلابی بشمار می‌رود. اینکه خیزش تیر علیرغم حمایتی که از آن به عمل آمد، نتوانست به حیات خود ادامه دهد، بیگمان نتیجه خودگوش بودن آن و نبود آن سازماندهی و انسجامی است که لازمه

کوی دانشگاه و نیز کشیده شدن دامنه اعتراضات به سایر شهرها، نمایش اقتدار توده‌ای و عجز و زبونی چهره‌های رژیم در برابر سیل خروشان مردم بود. عجز و لابه‌های خامنه‌ای و خاتمی، وعده‌هایی‌اشان برای دستگیری عاملین حمله به خوابگاهها و اخراج سران نیروهای انتظامی زمانیکه بی‌نتیجه ماند جایش را به تهدید و دستگیری‌های وسیع و بگیر و بیندهای وسیع داد که نمایش تمام عیار وحشتزدگی سران کلیت رژیم جمهوری اسلامی از اعتراضات وسیع توده‌ای بود.

دستاوردهای جنبش تیر

بیگمان جنبش توده‌ای تیر ماه ۱۳۷۸ مبارزات توده‌ای را وارد مرحله نوینی کرد. اینکه می‌گوییم مرحله نوین طبیعتاً اول در بعد تاریخی آن است و سپس در بعد سیاسی آن.

به این معنی که دوره توهم به جناح دوراندیش رژیم به پایان رسیده است. خیزش شش روزه تیر اگرچه سریعاً سرکوب شد، اما در طول عمر کوتاه خود بخوبی پرده از چهره خاتمی و کارگزاران و سرسپردگان جناح وی درید. با حاد شدن تضاد اجتماعی، خاتمی نقش نیروی سانتر را از دست داد و ناچار شد بین نیروهای تحول طلب و بقای رژیم یکی را انتخاب کند. او هم همان انتخابی را کرد که از وی انتظار می‌رفت. هم‌صدا با همقطارانش که فریاد می‌کشیدند «بگیرید، بیندید، بکشید» از «تلاش ارزشمند وزارت اطلاعات که در این عرصه در کنار نیروهای انتظامی و انتظامی برای برقراری نظم تلاش کردن» تشکر کرد.

این حرکت خودگوش توده‌ای، همه آتمایی را که می‌خواستند در چارچوب رفرمها این رژیم حرکت کنند و تا کون از عدم حضور وسیع توده‌های مردم در صحنه سیاست سود جسته، و خود را به عنوان یک نیروی مطرح سیاسی می‌پنداشتند از خواب پراند و ثابت کرد زمانیکه خشم فرو خوردۀ توده‌ها طیان کند، تنها نیروهایی که سنت قیام و حقانیت تحولات انقلابی را می‌پذیرند و برای این حرکت قانونمند اجتماعی برنامه مشخص دارند، می‌توانند مبارزات توده‌ای را به جلو ببرند. خیزش تیر همچنین به اهمیت رابطه بیان جنبش داخل و خارج صحه گذاشت. اگرچه رژیم نیروهایی را که به واسطه سرکوب گستردۀ سیاسی امکان فعالیت وسیع و علنی در داخل را ندارند، با عنوان «گروهک» صغير انگاشته و به سخره می‌گیرد، اما این خیزش نشان داد که شعارهای همین «گروهکها» مبنی بر سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی و مبارزه انقلابی برای آزادی تا چه حد در جامعه ریشه دوانده است و چگونه اندیشه و برنامه همین «گروهکها» می‌پایه‌های حکومت جمهوری اسلامی را از جا برکنند.



جنبش دانشجویان برای آزادی و عدالت اجتماعی

در پی رشد موج اعتراضات حوانان و توده‌ای با رفیق آن و پیامدهایش برایمان بازگو کند. با تشرک باقر مؤمنی تماس گرفتیم و از وی خواستیم نظراتش از این رفیق که مصاحبه با کار کمونیستی را پذیرفت، را در مورد جنبش تیر ماه ۱۳۷۸، زمینه‌های شکل‌گیری متن کامل مصاحبه را در این شماره درج می‌کنیم.

حکومت اسلامی نشان میدهد اما انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ فرستی بود که این نفرت و اعتراض را بصورتی کاملاً مسالمات‌آمیز و بنوعی سازمان یافته، با انتخاب فردی که چهره متفاوت و سخنانی متفاوت از نمایندگان و مقامات رسمی قدرت داشت، ابراز کردند و دست رد بر سینه نامزد رسمی نیروهای حاکم بر قدرت نهادند. اما نیروهای حاکم و مسلط بر قدرت این حداقل را هم بر مردم و حتی نیروهای طرفدار نظام، ولی مخالف استبداد مطلقه فردی که از فساد قشر حاکم بجان آمدند، پرداختند و بهمین دلیل پس از یک سراسیمگی کوتاه مدت به تهاجم متقابل علیه مردم و نیروهایی که دیگر حالاً وارد میدان شده‌اند، پرداختند و همین امر باعث شده که مبارزات اجتماعی وارد مرحله تازه‌ای بشود. جنبش دانشجویی که الان ماهیاست در سراسر ایران درگیر است در ۱۸ تیر امسال در اثر هجوم سرکوبگرانه نظامی و اوباش شبه نظامی به کوی دانشکاه وارد مرحله‌ای شد که میتوان آنرا به مرحله اول مبارزه سازمان یافته علی و رو در با قدرت ارتتعاضی حاکم تلقی کرد.

تا آنجا که به این جنبش جدی دانشجویی مربوط می‌شود، علت اولیه و مستقیم آن فقدان یک حداقل آزادی است که نمیتوان آنرا بویژه از جوانان دریغ کرد به همین دلیل از مدت‌ها پیش، حتی پیش از دوم خرداد ۷۶ هم زمزمه‌های علی از میان همین دانشجویان، و همانطور خارج از محیط دانشگاهی علیه استبداد ولایت فقیه بلند شده بود. نقطه ضعف قدرت حاکم موجود، صرفنظر از بی‌بی‌ایگی آن در میان توده‌ها در تعارض آن با نیروهای دموکرات و لیبرال، بطور عده در اینست که طی سالهای اخیر قسمت عده‌های از نیروهای وفادار به نظام را هم کنار زده و همانطور که این نیروها می‌گویند بصورت یک گروه «انحصار طلب» بر نمایی قدرت چنگ انداده است یک امکان بسیار مساعد نقطه قوت حنبش دانشجویی و نیروهای

انباشت‌اند. آنوقت از طرف دیگر توده‌های چند ده میلیونی در چنان فقر و فاقه بی‌سابقه‌ای زندگی می‌کنند که گاه برای نجات از فشار مسالمات‌آمیز و بنوعی سازمان یافته، با انتخاب فردی که چهره متفاوت و سخنانی متفاوت از فردی می‌زندند. در واقع خودکشی و فحشاء ناشی از فقر و اعیاد در جامعه ایران به امر رایجی بدل شده‌است. این اختلاف و تضاد طبقاتی، که از پسیاری جهات، و حتی از جهت شدت و وسعت آن، از اختلاف طبقاتی در زمان شاه می‌شود. این اختلاف است از این جهت هم که بر فریب توده‌های زحمتکش ولی بی‌چیز بینانگذاری شده تضاد اجتماعی را قوی‌تر از زمان شاه کرده است. میدانیم که حکومت اسلامی موجود، که بنام دین و عده دنیای مبنی بر عدل و مساوات، و حتی برتری «مستضعفان» و آخرت سعادتمند برای برای آنان پا گرفت با بقدرت رساندن یک قشر انگلی، توده‌های را که به دنبال آن راه افتاده بودند علیه خودش برانگیخته است.

با یک نگاه سطحی میتوان متوجه شد که برخلاف دوران شاه که نیروهای مخالف قدرت و نظام شاهنشاهی از بیرون قدرت علیه آن پی خاستند، در حکومت اسلامی بطور عده، این نیروهای «خودی» و «تکیه‌گاه توده‌ای» آنست که در برابر آن قد علم کرده است. همین دانشجویان و جوانان که مدتی است علیه استبداد و مظاهر استبدادی حکومت اسلامی، فعلانه وارد کارزار شده‌اند در واقع نیروهایی هستند که در اساس برای سرکوب مخالفان جمهوری اسلامی سازماندهی شده‌بودند و اینک رودروری او ایستاده‌اند. البته اوضاع اقتصادی کشور در شرایط کنونی فاجعه‌بارتر از زمان شاه است و از این لحاظ قابل مقایسه با آن زمان نیست ولی با اینهمه آنچه مردم بخصوص جوانان را علیه حکومت برانگیخته فضای خفقان‌آور اجتماعی و سیاسی است که دستگاه قدرت با مداخله در شخصی ترین زوایای زندگی افراد بوجود آورده است. در واقع سالهای است که مردم تغیر و اعتراض خود را به اشکال مختلف نسبت به

در کتاب «از موج تا طوفان» شما به زمینه‌های که باعث خروش توده‌ی مردم در دوران پیش از قیام ۵۷ شدند، اشاره کردید و زمینه‌های اصلی قیامی که بعدها خمینی و جریات مرتبت مذهبی رهبری آنرا بدست گرفتند را رشد نارضایتی توده‌ای علیه رژیم شاه دانستید. تختین سوال این است که زمینه‌ها و اندیشه‌های اصلی شورش اخیر در ایران را که به «اعتراض دانشجویی» معروف شد چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چه فاکتورهایی در شکل‌گیری این اعتراضات موثر بودند؟ ارزیابی شما از تشکلهایی که جرقه‌ای اولیه این اعتراض را برآورده است، ملتند دفتر تحکیم وحدت، پیام دانشجو و جمهور گسترده دانشجویی چیست؟

زمینه‌های اصلی انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ در حقیقت مثل انقلابات اجتماعی، تشدید وحشتناک اختلاف و تضاد ناهنجار طبقاتی تا مرز انفجار بود اما آنچه انفجار را بوجود آورد در واقع استبداد مطلقه حکومت محمد رضا شاهی بود که امکان هر نوع اظهار نظر و انتقاد اجتماعی و سیاسی را از مردم سلب کرده بود. این حکومت معتبرضان را نه تنها به زندان و شکنجه و مرگ محکوم می‌کرد حتی به خود اجازه میداد که از آنها سلب تابعیت و هویت بکند.

در یک جامعه طبقاتی طبیعتاً همیشه نارضایت وجود دارد ولی اگر این جامعه بصورتی نوعاً دموکراتیک اداره شود ابراز نارضایتی حالت انفجاری پیدا نمی‌کنند. تشنجات کنونی جامعه ایران، هم در اصل ناشی از ایجاد اختلاف و تضاد شدید طبقاتی است. همانطور که همه میدانند یک قشر کوچک انگلی و غیرمولد مولتی میلیاردر و دنباله‌های مولتی میلیونر آنها در جامعه ما بوجود آمده که براساس اصطلاحی که از مدت‌ها پیش بر سر زبانها افتاده «شرط‌های بادآورده» ای را روی هم



درباره باقر مؤمنی

کمتر فعال سیاسی ایرانی است که با نام و آثار باقر مؤمنی آشنا نباشد، با این همه مختصری از شرح حال زندگی پرحاصل این رفیق را در این شماره درج می‌کنیم.

محمد باقر مؤمنی متولد اول ماه مه ۱۹۲۶ است. تحصیلات خود را در ایران با اخذ لیسانس در رشته فضایی دانشکده حقوق دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۹ به پایان رساند و در پاریس نیز در سال ۱۹۷۶ در رشته تاریخ دکترای سیکل سوم را اخذ کرد.

آثاری که باقر مؤمنی تا کنون منتشر ساخته به این شرح می‌باشد:

★ تدوین و انتشار یازده اثر ادبی سیاسی دوران مشروطیت همراه با مقدمه و حواشی.
★ تألیف چهار رساله درباره انقلاب مشروطیت و ادبیات عصر مشروطیت
★ دو رساله در نقد ادبی و موقعیت اهل قلم در ایران
★ سه رساله در مسائل سیاسی ایران در دوران انقلاب بهمن ۱۳۵۷

★ یک رساله و یک کتاب درباره مسئله ارضی در ایران با عنوان «مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران»
★ کتابهای «دین و دولت»، «از موج تا طوفان» و «انفجار سبز» در خارج کشور

★ ترجمه «نامهای که هرگز فرستاده نشد» همکاری در ترجمه چهار جلد کتابهای «تاریخ جهان باستان» و «قرن وسطی»، «قصه برای بزرگسالان» و «نازیسم» تدوین دو کتاب «پرونده پنجه و سه نفر» و «یادماندهای ایرج اسکندری» با مقدمه و حواشی.

★★★

از خودش که پرسی دیگر حکار کرده، می‌گوید:
- یکبار عاشق شدم، دو بار گلوه خوردم (که یکبارش کلله ساقمه‌ای بود) و سه بار به زندان افتادم (یکبارش سه روز، یکبارش یک ماه و سومین بار هم دو سال) از سال ۱۹۴۵ تا سال ۱۹۵۶ هم کادر تمام وقت حزب توده ایران بوده‌ام. از زانویه ۱۹۸۳ هم بعنوان پناهندۀ سیاسی در پاریس زندگی می‌کنم.

امسال شاهد بودیم که راپیتمائی شکوهمندی را علیه طرح جدید قانون کار سازمان داده بودند. فکر میکنید چه عواملی باعث شد که شیکها و فعالین جنبش کارگری بطور سازماندهی شده در رابطه با این اعتراضات وارد عمل شدند؟ جنبش دانشجویان و جوانان در جوامعی مثل جامعه امروزی ایران عموماً بصورت پیش درآمد و ظاهر جنبش عمومی عمل میکند و جنبش کنونی دانشجویی بیش از هر مورد مشابه دیگر این کیفیت را دارد. رهبران این جنبش با توجه و آگاهی بر این نکته تا آج‌با پیش رفته‌اند که صریحاً اعلام می‌کنند در شرایط کنونی سرکوب و در غیاب سازمانهای سیاسی، اتحادیه‌های دانشجویی موجود نقش احزاب سیاسی را بازی پشتیبانی قدرت حکومتی، بعنوان ارگانها و

که علیه قدرت مطلقه موجود برخاسته‌اند همین نیروهای وفادار به نظام، ولی بر کنار قدرت، هستند. در حقیقت حاکمیت موجود در اثر همین فعل و افعال از مدت‌ها پیش مشروعتی خودش را مطلقاً از دست داده است برای اینکه نیروهای عمدۀ مخالف این حاکمیت که ا الان فعالانه در صحنه هستند، بطور عمدۀ از درون خود نظام بیرون آمده‌اند و در اساس، این نیروهای خودی و طرفدار نظام بطور کلی هستند که اکنون در برابر آن قرار گرفته‌اند و با آن دست به گربیان شده‌اند. اتحادیه اسلامی دانشجویان و دفتر تحکیم وحدت و امثال آن همانطور که همه میدانند از طرف و یا با پشتیبانی قدرت حکومتی، بعنوان ارگانها و

قدرت حاکم موجود نه تنها از طرف نیروهای غیر مذهبی و طرفداران حکومت دموکراتیک لائیک در اساس غیرقابل قبول و مطرود شناخته شده بلکه در میان اکثریت عظیم نیروی خودی نیز دیگر مدقّه‌است پایگاه و مشروعت خود را از دست داده است.

میکنند. درست بهمین دلیل هم هست که تمام نیروهایی که بنحوی با قدرت حاکم موجود در گیری دارند هر کدام بنوعی از جنبش دانشجویی دفاع و حمایت میکنند. البته آنطور که از اخبار رسیده میشود فهمید این جنبش یکدست نیست و همانطور که در آن یک هفته در گیری انکاس یافت شعارهایی با محتوای متفاوت، از آزادی روزنامه سلام گرفته تا الغاء ولایت فقیه مطرح شد که نشان دهنده حضور قشرهای مختلف دانشجویی با افکار و اندیشه‌ها و سطح آگاهی و مبارزه‌جویی متفاوت سیاسی و اجتماعی بود. در این صورت طبیعی است که قشرهای مختلف اجتماعی و نیروهای سیاسی گوناگون هر کدام به نوعی و تا حدودی به حمایت از این جنبش بrixند. باین ترتیب گرچه گاه شعارها از خط قرمزهای نظام اسلامی فراتر میرود ولی نیروهای سسلط بر جنبش سعی میکنند آنرا در قالب نظام اسلامی- خواه «دموکراتیک» و «چپ» خواه لیبرال و اصلاح طلبانه محصور نگاه دارند.

در حال حاضر نیروها و خواستهای چپ توده‌ای و دموکراتیک انکاس چشمگیری در جنبش ندارند و بطريق اولی خواستهای طبقاتی کارگری در شرایط کنونی جنبش دانشجویی مطرح نشده و نمیشود. البته این امر صرفاً معلوم این نیست که رهبری جنبش در حال حاضر در دست نیروهای چپ معتبرض درون نظام است بلکه بیشتر معلوم عدم تعالی جنبش و همچنین فتدان جنبش کارگری و عدم حضور فعال طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و حتی طبقات و لایه‌های پائینی جامعه است، درست

سازمانهایی که مأموریتشان سرکوب جریانهای دموکراتیک و چپ دانشگاهی بود، بوجود آمدند. اعضای فعال و معتقد اینها اکثر دانشجویان سهمیه‌ای هستند، اینها فرزندان «انقلاب اسلامی دانشگاهی» هستند که با رهبری تئوریسنهای مانند دکتر عبدالکریم سروش مامور پاکسازی دانشگاه از نیروهای دموکراتیک غیر اسلامی بودند. حالا همین‌ها هستند که در برابر قدرت حاکم موجود قد علم کرده‌اند. در خارج از دانشگاه هم این تمام نیروهای اصولی خط امامی هستند که با آن در افتاده‌اند و در بست از جنبش دانشجویی موجود حمایت میکنند. امثال خوینی‌ها، کروبی، موسوی اردبیلی و صانعی که همه از سازماندهان و ارکان اولیه نظام بوده‌اند هم اکنون طرفدار سرسرخ محدودیت یا نفی و طرد قدرت موجود هستند. باین ترتیب قدرت حاکم موجود نه تنها از طرف نیروهای غیر مذهبی و طرفداران حکومت دموکراتیک لائیک در اساس غیرقابل قبول و مطرود شناخته شده بلکه در میان اکثریت عظیم نیروی خودی نیز دیگر مدقّه‌است پایگاه و مشروعيت خود را از دست داده است.

این اعتراضات از مسوی اقشار مختلف شهری حمایت شد. علی‌رغم این واقعیت قشر دانشجوی بواسطه سازماندهی گسترده‌اش - حرف اول و آخر را در این شش روزه اعتراضات توده‌ای زد. در عین حال میدانیم که سایر اقشار و طبقات اجتماعی، مثلاً کارگان نفت، نیز از سازماندهی نسبتاً خوبی برخوردارند و در طول سالهای گذشته موفق شده‌اند تظاهرات‌ها و اعتراضات گسترده‌ای را سازماندهی کنند. حتی اول ماه مه



از نیروهای داخلی و هم از جانب دولتها و نیروهای خارجی، بعنوان یک آخوند طرفدار تساهل دینی که میتواند علاوه بر تامین بعضی آزادیها و استقرار نظام قانونمند، و بقول خودشان توسعه سیاسی، امنیت و ثبات را در کشور تامین کند شناخته شد و امیدواری نسبت به او تا آنجا پیش رفت که بسیاری از محافل خارجی او را «گوربیاچف ایران» لقب دادند، که لابد منظور آنها این بوده که او هم مثل گوربیاچف که نظام سوسیالیستی اتحاد شوروی را تا مرز انحلال پیش برد خاتمه هم پهلوان پیشبرد طرح الغا و انحلال جمهوری خواهید بود. ولی معلوم شد که او علاوه بر وابستگی نسبتاً شدیدش به این نظام و حتی ولایت فقیه و همچنین ضعف شدید شخصیتی اش، نه تنها گوربیاچف نیست بلکه، آنطور که بعضی‌ها، و از جمله دکتر ابراهیم یزدی رهبر نهضت آزادی انتظار دارند خروشچف هم نیتواند باشد زیرا خروشچف اگر چه هیچ اصلی از اصول نظام سوسیالیستی حاکم بر شوروی را زیر سوال نبرد و در نظام بوروکراتیک آن نیز تغییری بوجود نیاورد اما لاقل این جسارت را داشت که اولاً جنازه «رهبر فرهمند» آن نظام را گور به گور کند و ثانياً عناصر اصلی و ساقبه‌دار قدرت را از کار بر کنار سازد اما خاتمی بیچاره اگر چنین منظره‌ای را در مورد نظام جمهوری اسلامی حتی در خواب هم بینداز و حشت قبض روح خواهد شد. او حتی به جنبش دانشجویی که جدا خواهان تقویت دولت اوست رو ترش کرد. او قبلاً هم در برابر تهاجم سازمان یافته حزب الله و نیروهای انتظامی به خانه و مدرسه منتظري، با انتقاد از موضعگیری‌های او در واقع بر این تهاجم صحنه گذاشت و هنوز هم این آقای طرفدار جامعه و نظام قانونمندپس از

از میان برداشت و به حرمت ولایت فقیه لطمہ اساسی زد. این جنبش سبب شد که ولی فقیه موجود و گروه کوچک سیاسی حامی او و لایه اجتماعی مدافعش همراه با گروههای فشار حزب‌الله، بكلی از بقیه جامعه جدا شوند. بنظر میرسد که علیرغم تلاشی که اینها و بعضی عناصر و جریانهای ضعیف میانه میکوشند که حجابهای پاره شده را وصله پنهان کنند و آبروی رفته را بازگردانند در این کار موقتی نخواهند داشت و در این مرحله از مبارزه، حتی اگر موفق به سرکوب موقتی جنبش هم بشوند، دیگر نه پاره‌ها وصله پذیرند و نه آبهای رفته قابل بازگشتن؟ و اگر نیروهای انقلابی واقعی بتوانند در جریان جنبش قرار بگیرند و با ظرافت و نرمی لازم به تعالی آن کمک کنند مسلماً شعارهای امروزی جنبش از این حد هم فراتر خواهد رفت. **هم اکنون شعار اصلی جنبش، آزادی و عدالت اجتماعی است** باید به این دو شعار **معنای وسیع آنها اصلاحات داد**. این دو شعار هر چه عمیق‌تر شوند کشش توده‌ای آن بیشتر خواهد شد و جنبش کنونی **هم اکنون شعار اصلی جنبش، آزادی و عدالت اجتماعی است، باید به این دو شعار معنای وسیع آنها اصلاحات داد.**

دانشجویی این امکان را بوجود آورده است که فارغ از بند و بستهای و بدء بستانهای پنهانی جریان‌های درون نظام بتوان این شعار را بمیان توده‌های مردم برد و هر نوع سازش سیاسی و عقب‌نشینی را ناکام کرد. اما آنچه که مربوط به خاتمه است امروزه و بخصوص پس از این جنبش شش روزه معلوم شد که او و محافل و عناصر وفادار به او ضعیف‌ترین نقطه جنبش اصلاحی کنونی هستند. او در آغاز هم از جانب قسمت عمدۀای

است که در سال‌های اخیر گاه طغیان‌هایی جدا از یکدیگر از طرف مردم زحمتکش و توده‌های بی‌چیز در شهرهای مختلف صورت گرفته و لی بعلت ازوای این طغیانها بشدت سرکوب شده‌اند. بالاتر از اینها اعتصابات و اعتراضات کارگری است که بخصوص در این دو سال آخر به موقوفیت‌های موضوعی و صنفی هم منجر شده‌است اما تا آنچه که اطلاعات من گواهی میدهد یک جنبش کارگری سراسری وجود ندارد و در فقدان یک حداقل سازمان کارگری هم، حتی بصورت اولیه و نیم بند، چنین جنبشی فکر نمیکنم بصورت پیگیر بوجود نیاید. حتی خانه کارگر که الان بدبان جنبش عمومی گهگاه به اعتراضاتی دست میزند از استحاله‌ای مشابه استحاله در سازمانهای اسلامی دانشجویی تا حدود نسبتاً زیادی بدوراست. بنظر من کارگران و سازمانهای کوچک علنی و نیمه علنی کارگری که در گوش و کنار بصورت‌های ابتدائی شکل گرفته‌اند و یا در حال شکل گرفتند باید در جنبش عمومی موجود فعالانه شرکت کنند و حتی از این یا آن حرکت توده‌ای و دانشجویی علنی و عملاء حمایت کنند و از این طریق حرکات خود را به جنبش عمومی پیوند بدهند. باین ترتیب هم امکان‌های جنبش خاص کارگری را تقویت میکند و هم با رادیکالیزه شدن به جنبش عمومی مردم و اصناف و لایه‌های اجتماعی دیگر یاری میرسانند.

فکر میکنید اعتراضات شش روزه اخیر چه تاثیری بر روند تحولات سیاسی ایران گذاشت؟ برخی تحلیلگران معتقدند که خاتمه بواسطه عدم حمایت از دانشجویان در آینده از حمایت روش‌تفکران و اقشار پیشوأ جامعه برخوردار نخواهد شد. گروه دیگری از تحلیلگران معتقدند که این حرکتها و برخورد شدید جناح میانبرو یا دانشجویان تخم دولی در باره امکان تحول رادیکال در جامعه را در دل بسیاری از روش‌تفکران داخل کاشت و وزنه را بنفع خاتمی تغییر داده است و در زمینه بین‌المللی هم خاتمی را بعنوان تنها آلت‌ناتایو تحول بدون خونریزی تبدیل کردند. شما این روند را چگونه ارزیابی میکنید؟ آیا قرینه‌های تاریخی‌ای وجود دارند که این ارزیابی را تایید کنند؟

-اعتراضات شش روزه اخیر دانشجویی که در سراسر کشور در گرفت و مرکز ثقل آن طبق معمول دانشگاه تهران بود بنظر من اولین جنبش و پرش انقلابی در جنبش عمومی جامعه بود چرا که برای اولین بار بصورت علنی و جمعی ولایت مطلقه و غیر انتخابی فقیه را زیر ضربه قرار داد. این جنبش همانطور که همه میدانند، بسیاری حجابها را پاره کرد و رودربایستی‌ها را

شرکت یا نفوذ در رهبری جنبش راه هر نوع سازش و عقبنشینی را سد کنند. اگر قدرت حاکم نتواند با عقبنشینی در برابر نیروهای مخالف در صحنه و اقدامات اصلاح طلبانه نیم بند جنبش کنونی را آرام کند سلماً جنبش توده‌ای کنونی، که هنوز مراحل اولیه خود را آغاز کرده است، گسترش و عمق بیشتری پیدا خواهد کرد و جنبش به موقوفیت‌های اصولی دست خواهد یافت، در غیر اینصورت جنبش کنونی در قالبی تنگ محصور خواهد شد و حکومت استبدادی اسلامی بصورت بزرگ شده‌ای در یک دوره طولانی تازه سر پایش باقی خواهد ماند.

ما در گذشته شاهد نمونه‌هایی از این دو روند متضاد در دوران محمد رضا شاه بوده‌ایم. این حکومت یکباره به راهنمایی و یاری دولت امریکا توانست بر بحران سال‌های ۱۳۲۸-۱۳۴۱ فاتق آید. در سال ۱۳۳۸ و اوایل ۱۳۴۹ هنوز بحران حکومت شاه در مراحل اولیه خود بود که امریکانیان برای جلوگیری از گسترش و رفع بموقع آن شاه را برای انجام بعضی اصلاحات اجتماعی و سیاسی زیر فشار قرار دادند ولی چون او نتوانست و خامت اوضاع را درک کند و مدتی با کجدار و مزین و وقت گذرانی رفتار کرد، بالاخره پس از وقوع یک سلسله تشنجهای در گیری‌های سیاسی اجتماعی و پس از تظاهرات وسیع و خشن معلمان که منجر به کشتن یک از آنها شد ناگزیر و با اکراه زیاد در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ به نخست وزیری علی امینی، که از جانب امریکا حمایت می‌شد، تن داد. او بالاصله با تشکیل دولتی که چهره‌های کاملاً تازه و بی‌سابقه در آن بود، برنامه‌ای را داد که در راس آن اصلاحات ارضی و تمدید مالکیت‌های بزرگ، مبارزه با فساد، تنزل هزینه زندگی قرار داشت و برای نمونه هنوز ده روز از حکومت او نگذشته بود که حقوق معلمان را در بعضی موارد تا دو برابر افزایش داد. امینی اصلاحات ارضی را که او خود آنرا «انقلاب سفید» نامید (اصطلاحی که شاه آنرا برای برنامه‌های خود برگزید و آنرا به نام خود ثبت کرد)، بالاصله بصورت تقسیم املاک بزرگ ارضی و با حضور فعال دهقانان آغاز کرد و به پاکسازی مقامات بالائی سازمانهای دولتی و نظامی دست زد. دادگستری تجدید سازمان یافت و بقول وزیر آن برای خشک کردن ریشه دزدی و خیانت و اعمال نفوذ به دستگیری مسئولان فاسد در دولتهای پیشین. اعم از نظامیان و اداریان عالیرتبه و بازرگان و مقاطعه‌کاران بزرگ پرداخت، و دادستان دیوان کیفر اعلام کرد که ۴۰۰ نفر از مقامات را تحت تعقیب قرار داده است، حتی عده‌ای از نزدیکان دربار شاه برای گریز از چنین سرنوشتی به خارج رفتند،

مراحل اولیه پس دوم خرداد اگر خاتمی بسود جناحهای درون نظام ولی بیرون از قدرت حاکم امتیازاتی می‌گرفت اینها مطمئناً دانشجویان غیر اسلامی را در صفو خود راه نمیدادند و با آنها در یک صفحه قرار نمی‌گرفتند، یا خاطره مصدق را اینطور قاطعانه و چالشگرانه زنده نمی‌کردند و یا فی المثل بر سر پرونده قتل‌های زنجیره‌ای «اینمه افشاگری و پافشاری نمی‌کردند.

بهر حال آنچه در لحظه کنونی بنظر میرسد علیرغم تلاش برخی عقایق قوم حاکم برای سازش و آشتی دادن جناحهای مختلف درون نظام و علیرغم سیاست آکریباتی خاتمی، تضاد میان جناحهای در اثر سختی گرهایی در داخل آنها روزبرو شد بیشتری می‌کرید و در عین حال امید نیروهای اصلاح طلب درون نظام از خاتمی بسرعت تعییف می‌شود در نتیجه، این نیروها به مواضع رادیکالتري رانده می‌شوند. این روند شرایط مساعدی را برای نیروهای دموکراتیک و لائیک بوجود می‌آورد و هر لحظه امکان بیشتری فراهم می‌آید که از طریق شرکت فعال در جنبش عمومی خواستهای خودشان را در میان توده‌ها بیشتر گسترش بدهند و در عین حال به ایجاد سازمانهای صنفی و اجتماعی و سیاسی خاص خودشان موفق شوند و یا شرکت یا نفوذ در رهبری جنبش راه هر نوع سازش و عقبنشینی را سد کنند.

اگر قدرت حاکم نتواند با عقبنشینی در برابر نیروهای مخالف در صحنه و اقدامات اصلاح طلبانه نیم بند جنبش کنونی را آرام کند و مسلمان جنبش توده‌ای کنونی، که هنوز مراحل اولیه خود را آغاز کرده است، گسترش و عمق بیشتری پیدا خواهد کرد و جنبش به موقوفیت‌های اصولی دست خواهد یافت، در غیر اینصورت جنبش کنونی در قالبی تنگ محصور خواهد شد و حکومت استبدادی اسلامی بصورت بزرگ شده‌ای در یک دوره طولانی تازه سر پایش باقی خواهد ماند.

بهر حال آنچه در لحظه کنونی بنظر میرسد علیرغم تلاش برخی عقایق قوم حاکم برای سازش و آشتی دادن جناحهای مختلف درون نظام و علیرغم سیاست آکریباتی خاتمی، تضاد میان جناحهای در اثر سختی گرهایی در داخل آنها روزبرو شد بیشتری می‌کرید و در عین حال امید بستن به او، به نیروی خود و به نیروی مردم تکیه کنند، و در برخوردهای ناگزیر خود را با ارتقای حاکم هم سازماندهی خود تقویت کنند و هم از مواضع اعلام شده جلوتر بروند. نیروهای اپوزیسیون درونی نظام در این روند مبارزه هم اکنون تا آنجا پیش در میان توده‌ها بیشتر گسترش بدهند و در عین حال به ایجاد سازمانهای صنفی و اجتماعی و سیاسی خاص خودشان موفق شوند و یا خواستهای آنها تن میدهند. برای مثال در همان

گفتگو با محمود،

یکی از کارگران ایران خودرو (ایران ناسیونال) درباره وضعیت کارگران و جنبش دانشجویی و توده‌ای اخیر!

آورده است.

کار: سطح مبارزات و خواسته‌های کارگران در چه حدی است؟

محمود: اینها استفاده زیادی از فروش محصولات این کارخانه به جیب میزند. این کارخانجات بزرگترین تولیدکننده ماشین سواری و قطعات ماشینی‌ای سنگین است، سعی میکنند دستمزدها را نسبت به سایر کارخانجات در سطح بهتری نگهدارند، حقوقها را بموقع پرداخت کنند تا صدای کارگران در نیاید. در ضمن گروههای فشار و سرکوب و تفرقه انداختن بین کارگران هم هستند که باعث میشوند کارگران این کارخانه مثل سایر کارگران که در سال گذشته اعتراض راه انداختند، عمل نکنند.

کار: اصولاً کارگران تاچه حد به مسائل سیاسی جامعه علاقمند هستند و آنرا دنبال میکنند. مثلاً درگیری جناحها، کشنن تویستندگان یا سرکوبها و اعدامهایی که آشکارتر مطرح میشوند؟

محمود: علاقه کارگران به مسائل سیاسی مثل سالمهای گذشته نیست همه کارگران اتفاقات سیاسی را دنبال میکنند؛ با هم بحث میکنند. آنها که اعتماد بیشتری بهم دارند، این بحثها را دنبال میکنند. تا انجائی که من میدانم و تماس دارم همه از وضع زندگی، نبود آزادی و این کارهایی که روزمره اینها به سر مردم میاورند ناراضی هستند. ولی جایگزین دیگری توی جامعه و در دسترس گارگران نیست این است که مثل سایر مردم وقتی خاتمی شعارهایی را مطرح کرد، دنبالش رفتند. خیلیها هم از آن اول میدانستند که این هم کاری برای مردم نخواهد کرد، اما چاره دیگری نداشتند. حالا از او هم نامید شده‌اند. فشار کار و گرانی و مشکلات دیگر هم گلویشان را میپشارد. مثلاً در مورد کشنن تویستندگان همه میدانند که کار خودشان است.

محمود: آنها را باز نشست و باز خرید میکنند و یک پولی هم دستشان را میگیرد که بروند بیرون و کار و کاسبی راه بیندازند.

کار: وضعیت حقوقی و رفاهی کارگران چگونه است؟

محمود: وضعیت رفاهی کارگران در مقایسه با واحدهای دیگر تقریباً صد درصد بهتر است. مثلاً حداقل حقوق بین شصت تا هشتادهزار تومان در ماه است درحالیکه در اغلب واحدهای دیگر بین سی تا شصتهزار تومان دور میزند. مزایایی نظیر حق مسکن، تغییرات شیفتی و اینها را هم باید اضافه کرد. البته سابقه کار در اینگونه پرداختها تأثیر دارد که آن هم صدرصد به سابقه بیمه آدم ربط دارد یعنی سابقه کار را از وقتی که بیمه شده‌ای حساب میکنند.

کار: بین حساب وضع کارگران ایران خودرو فعلاً خوب است؟

محمود: نه بسیار جوگرد! منظور تفاوت حقوق هاست و گرنه گرانی و مشکلات زندگی بقدرتی بالاست که هشتادهزار تومان که هیچ دو برابر این هم پاسخگوی داشتن یک زندگی معمولی و بی دردسر نمیباشد. مثلاً شما فرض کنید یک کارگر با چند سر عائله یک خانه دو اطاقی اگر بخواهد اجاره کند با دویست سیصدهزار تومان پیش پرداخت اقلام باید ماهی چهل. پنجاههزار تومان بددهد، باین گوشت و مرغ کیلویی هزارویانصد تومان و سایر هزینه‌ها را اضافه کنید، بعد معلوم است که دو شیفت باید کار کند تا زنده بمانند. ولی خوب در نظر بگیرید که کارگران ایران خودرو از این مشکلات کمتر دارند. وجود خانه‌های سازمانی، امکان سرویس، تعاوی همه اینها رویه‌مرفت و وضعیت بهتری برای آنها بوجود

فرصتی دست داد تا میکی از کارگران کارخانه ایران خودرو مصاحبه‌ای ذاشتند باشیم. این مصاحبه قرار بود در دور بعدی تکمیل شود اما متوجه امکان محدود برای تکمیل آن بوجود نشاند. بدینوسیله از مصاحبه شونده و خواندن کان نشریه پژوهش مطبایم.

رفیق محمود چند سال است که در ایران خودرو مشغول کار هستید و وضعیت عمومی این واحد بزرگ صنعتی چگونه است؟

محمود: من حدود سه سال است که در کارخانه کار میکنم در حال حاضر کارخانه نزدیک به ششهزار کارگر دارد که در شیفت‌های مختلف کار میکنند. باینها مهندسین و کارمندان و مستخدمین و نگرانان و اینها را هم باید اضافه کرد. در حال حاضر اینها طرحی که دارند تقسیم کارخانه به بخش‌های مختلف و جدا کردن آنها از هم دیگر است. مثلاً سابکو که به همین کارخانه وابسته است و آنرا به جای دیگر بردند و اسمش را هم عوض کردند که شاید نزدیک به هزارنفر در آن کارمند و کارگر دارند. ضمناً ایران خودرو دست به تولید موتوائز پژو هم زده است.

کار: ترکیب سنتی و تخصصی کارگران چگونه است؟

محمود: کارگران اغلب جوان هستند افراد مسن هم هست ولی زیاد نیستند. چرا که حالا کارگری که مدرک تحصیلی از دیپلم کمتر داشته باشد استخدام نمیکنند مگر در بخش خدماتی. از لحاظ تخصصی هم ترجیح میدهند از این همه فارغ‌التحصیل هنرستان و دیپلمه بیکار استفاده کنند تا مخصوصین قدمی.

کار: پس کارگران قدمی را چکار میکنند؟

**کارگران مبارز
چاره، کارگران وحدت و تشکیلات است
مستقل سازماندهی تشكیلات کارگری خود را آغاز کنید**

کَفْتَكَوْ بَا يَكْ شَاهِدْ عَيْنِي

در باره وقایع روز یکشنبه تبریز



مردم را در تهران، تبریز و همه شهرها کشتند، دستگیر کردند، حتی زخمی‌ها را هم از بیمارستانها برده‌اند. تا کی می‌توانند باین کارا ادامه دهند، تنها تبریز نبود. در بناب و شهرهای دیگر آذربایجان هم درگیری شده در بناب مردم حاضر نشند از اینها حمایت کنند، در آنجا هم دو سه نفر کشته شده و تعدادی دستگیر شده‌اند.

ول کرده‌اند. نزدیکیهای اذان ارتش، سپاه، پلیس، بسیج و حزب‌الله همه ریختند پیرون. شاید تعداد زیادی کشته شدند. اقلام هزار نفر دستگیر شدند. **حعلیت مردم چگونه بود؟ آیا از تظاهرات پشتیبانی می‌کردند.**

جباب، مردم همه از اینها ناراضی‌اند، بجز آنها که می‌خورند، می‌چاپند و می‌کشند. نمی‌دانند توی این دو سه روز چه خبر بود. صادقانه بگوییم که همه با هم مهربان بودند، همیشه بودند به هم کمک می‌کردند. جویای حال جوانهای همدیگر می‌شدند. من دیگر فکر می‌کنم کار این رژیم به آسانی‌ها درست بشو نیست.

آن شب مردم غافلگیر شدند فردای آنروز همه جا مردم عصبانی بودند و می‌گفتند اگر اینها را آزاد نکنند همه چیز را به آتش می‌کشیم. آنها مرتب آمدند رادیو و تلویزیون مردم را در انتظار نگه داشتند، معلوم نبود کی به کی است. هی می‌گفتند آقای خاتمی و خامنه‌ای اقدام می‌کنند، مسئولان کشور دنیا! قضیه را گرفته‌اند. مردم قسم خورده‌اند که انتقام بگیرند، اینها اصلاً جرات نکردن برای حمایت از خودشان در تبریز تظاهرات برگزار کنند، چون می‌دانستند که مردم منتظر فرصت هستند. اگر این کار را می‌کردند می‌دیدند که مردم تبریز چه بروزگارشان خواهند آورد. همینطور بچههای

روز شنبه بود که در شهر پیچید فردا حوالی ظهر در مقابل دانشگاه تظاهرات گذاشتند. شب با تهران تماس گرفتیم، اخبار خیلی نگران‌کننده بود. می‌گفتند دانشجوها را یکی‌یکی از پنجره‌ها به بیرون پرتات کرده‌اند. خیلی‌ها کشته و زخمی شده‌اند و شهر شلوغ است. فردا صبح یعنی روز یکشنبه خرید که کردم، هم باخاطر بچه‌ها هم بعاظتر اینکه کنگاوی، تاکسی گرفتم که خودم را برسانم درب دانشگاه. راننده گفت خانم راهما بسته و درگیری هست. از او خواهش کردم تا هر جا که امکان دارد مرا برساند. هنوز چند کیلومتری نرفته بودیم که سر و کله عده‌ای موتورسوار پیدا شد. آنها اسلحه، کلت و چوب بدست داشتند. الله‌الله‌گویان در خیابانها جولان می‌زدند. صدای تیراندازی شنیده می‌شد و مردم هم دسته‌دسته بطرف دانشگاه می‌رفتند. نزدیکهای بازار که رسیدم راه بسته بود. دم بازار هم شلوغ بود. نه راه رفتن و راه برگشتن بود. بعد از یک ساعت معطلي، پياده شدم رفتم بطرف بازار که شلوغ بود شاید ساعت نزديك سه بعد از ظهر بود که ديدم مغازه‌های بازار امير را دارند می‌بندند. وضع هر لحظه خطرناک‌تر و وحشتناک‌تر می‌شد صدای تیراندازی و حرکت آمبولانس‌ها بگوش می‌رسيد، هر طور بود خودم را به خيابان پشتی رساندم ولی راه بسته بود و ماموران، به همراه حزب‌الله‌ها همه را می‌گشتند و به هر کس مشکوك می‌شدند، وی را دستگیر می‌کردند. یک وانتبار گرفتم برگردم. وانتبار مدت زیادی طول کشید تا نزديك میدان شدیم، راه در اينجا هم بسته بود و درگیری شدید بود. خودم را جلوتر رساندم، تعدادی تظاهرات می‌کردند، چند تا از جوانان زخمی شده‌بودند. که مردم آنها را به طرف کوچه‌ها می‌برند. عده‌ای از دانشجوها آنچه تظاهرات می‌کردند و شعار می‌دادند و حزب‌الله‌ها با چوب و چماق و گلوله به آنها حمله کردند. وحشتناک بود، می‌گفتند دانشجویان دو دسته شده‌اند. اسلامیهای در داخل دانشگاه مانده‌اند و اینها هم در بیرون تظاهرات می‌کنند. بعد دیگر شلوغ شد. مردم کم کم آمدند بیرون، همه عصبانی بوده و فحش می‌دادند. همان موقع خبر رسید که تعدادی از مردم مرکز بسیج را اشغال کرده‌اند و آخوندی که تیراندازی می‌کرد گرفته و زیر دست و پا له شده است و دو نفر از آخوندها را هم که با اینها بوده‌اند گرفته‌اند و گوششان را بريده و

ایوانان مبارز، فعالین سیاسی!

**از هر طریق ممکن
اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها و
شارهای سازمان ما
را بdest کارگران و
زحمتکشان ایران
برسانید!**



جنبش دانشجویان

بقیه از صفحه ۷

انباشته در چمدان به خارج از کشور گریخته بودند.

اینک در شرایط بحران کنونی کشور حضرات حاکم بر قدرت جمهوری اسلامی در همان وضعی قرار دارند که شاهنشاه در دو ساله پیش از انقلاب بهمن قرار داشت و مانند بسیاری از حاکمان مستبد تاریخ نیتوانند عمق بحران را درک کنند و فکر میکنند که با زور و کشتار میتوانند بحران را مهار کنند. چند سال پیش اکبر رفسنجانی، که عقل کل ولایت محسوب میشود، با اشاره به فضای باز سیاسی روزهای آخر حاکمیت شاه گفت: «ما اشتباه شاه را تکرار نمیکنیم» او خیال میکرد و هنوز هم خیال میکند که شاه چون به فضای باز سیاسی تن داد سقوط کرد. او تجربه سالهای ۳۸ - ۴۱ ایران را فراموش کرده است که در آنزمان چون حکومت موقع به فضای باز سیاسی و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی تن داد توانست خود را از بحران نجات دهد، و بر عکس اگر در سال ۵۷ کارش به سقوط انجامید علت این بود که خیلی دیر و هنگامی که دیگر کار از کار گذشته بود، به فضای باز سیاسی تن داد.

۱۳۷۸/۵/۱۳

باقر مؤمنی

جنبش کارگران و دانشجویان حمایت میکنند. آیا نقش این سازمانها در داخل هم محسوس است، یعنی مردم و بیویژه کارگران و جوانان حرفی از شعارها و مواضع آنان میزنند و از برنامه و شعارهای آنان حمایت میکنند؟

محمود: قبل اگفتم. مردم مخصوصاً جوانها خیلی سیاسی شده‌اند. رادیویها را گوش میدهند؛ طبعاً رفت و آمدۀائی که بخارج میشود با این سازمانها آشنا میشوند. ولی سرکوب بقدرتی شدید است که هر کس مشکوک به هواداری از این سازمانها میشود را سریه نیست میکنند، اصلاً معلوم نمیشود که چه بر سرش آورده‌اند. اینها هم اگر شعار آزادی میدهند برای خودشان است و گرنه هیچ کدام به این جنایتها پاسخ نمیدهند. ولی با وجود این امکان فعالیت بهتر از قبل است. اما من ندیده‌ام و نشنیده‌ام که اعلامیه‌ای پخش کنند و حضور فعال داشته باشند بنظر من سازمانهای سیاسی باید امکانات فعالیت خودشان را در داخل فراهم کنند؛ کارگران و مردم را راهنمایی کنند که اگر این حکومت سرنگون شد چه حکومتی بجای آن انتخاب کنند یا در سازماندهی این مبارزات شرکت کنند و آنرا سازمان بدنه‌ند. و گرنه مبارزات مردم و کارگران هر چقدر هم بیشتر باشد اینها با سرکوب و فریب دادن مردم همه را میخوابانند یا اینکه یکی را بر میدارند یکی دیگر بجای آن می‌گذارند و در عمل چیزی عاید مردم نمیشود.

حرکت داشتند و یا میتوانستند داشته باشند؟ محمود: من از نزدیک شاهد این جنبش نبودم ولی حتم دارم که کارگران و بخصوص کارگران بیکار و کسانیکه پیششان زیر بار مشکلات زندگی خدمده، شرکت داشتند. و گرنه حرکت تنها بی دانشجویان نمی‌توانست یک چنین ولوله‌ای بجان حکومت بیاندازد. ولی به باور من جنبش کارگری بسیار پیشتر و قویتر بوده و هست. ولی آنها را منعکس نمیکنند یا تا حالا طوری بوده که خبرش پخش نمیشود بطور مثال من خود شاهد سرکوب اسلام شهر بودم. درگیری کارگران کارخانه‌های شمال و کشته و زخمی شدن آنها. نمونه زیاد است. در جاده ساوه اینها از زمین و آسمان به کارگران حمله کردند، تمام راهها را بستند و حدایش را در نیاوردن. آنها هم سرنگونی حکومت را میخواستند. اما آن موقع دانشجویان که اغلب خاتمه چی بودند، حدایشان در نیامد. خوب کارگر چکار میتوانست بکند؟ حالا هم که جنبش دانشجویان قوی شد و مردم حمایت کردند آنها با تسليم خود و سازش خود همه را به دم تیغ سپردن. بنظر من در اینجا شرکت جوانان و دست داشتن خود رژیم، یعنی دعوایشان با هم، هر چند که زود پایشان را بیرون کشیدند ولی در گسترش ظاهرات و انتشار اخبار آن نقش داشت که کاملاً از کنترل اینها خارج شد و حتی هم ادامه خواهد داشت.

رفیق محمود سازمانهای سیاسی را چیزی که از با تمام توان و امکانات خود در خارج کشور از

و بالآخر دولت برای رفع مضيقه ارزی و بهبود وضع اقتصاد به اقدامات جدی در زمینه واردات و حذف مخارج زائد و بیمورد دولتی دست زد. از طرف دیگر فعالیت و نظاهرات احزاب سازمانها و لایه‌های مختلف اجتماعی بخصوص دانشجویان را در محدود معینی آزاد اعلام کرد و احزاب سیاسی بیویژه سازمانهای وابسته یا هواخواه جببه ملی و طرفداران مصدق با آزادی کامل فعالیت‌های خود را از سر گرفتند. این اقدامات طبعاً با مقابله ملاکان و بورکرات‌ها و نظمیان عالیرتبه و بخصوص خود شاه بصورت توطئه‌های مکرر. و از جمله کودتای بهمن ۱۳۴۰ - مواجه شد ولی چون همه این توطئه‌ها و اقدامات ناکام ماند بالآخر شاه ناگزیر در یک سفر دو هفتگی که در اوخر فروردین ۱۳۴۱ به امریکا کرد پذیرفت برنامه‌های دولت اینی را، که دیگر تا مرحله برگشت ناپذیرش پیش رفته بود به پایان برساند و دولت امریکا با تکیه بر قول و قرارهای او حمایت سیاسی و مالی خود را

گفتگو با محمود

بقیه از صفحه ۸

کار: ارگانهای سرکوب نظریه‌پسیج، حراست، سوراهای کار، چه وضعی دارند؟

محمود: اولاً که اینها خودشان طوری رفتار میکنند که از کارگران ایزوله هستند و همیشه بین خودشان اختلاف و کشمکش هست ولی به آنها امکان میدهند پول میدهند، امتیاز میدهند و خیلی هم سازمانیافته کار میکنند. حالا با درست شدن حزب کار که بوسیله مدیران خانه کارگر و روزنامه کار و کارگر درست شده، اختلافاتشان شدیدتر شده است. اینها سعی میکنند با پیش کشیدن شعارهای خاتمی در کارخانجات، نیروهای رمیده از ارگانهای سرکوب و بخشی از کارگران را دور خودشان جمع کنند. از آن گذشته با تقسیم‌بندی واحدهای کارخانه و جدا کردن آنها از همدیگر و استقلال دادن به آنها در برنامه‌ریزی و تولید قصد نظارت بیشتری دارند. البته اینرا به حساب مدرن کردن میگذارند. کار: رفیق محمود جنبش دانشجویی در هفته گذشته در حرکت خود به یک جنبش توده‌ای ارتقاء یافت و با طرح شعارهای رادیکال جنبش دانشجویی طرفدار خاتمی و تمام طرحها و شعارهای آنها را پشت سر گذاشت. نظر شما در این مورد چیست و کارگران چه نقشی در این



روبن شاهومیان

تعقی در نعمق!

اسلام اینچنین تریف و تمجید میکند دیگر باید به آن تبریک گفت. و اخیراً هم آقای آج آلان در پیامی از زندان خواهان تشکیل حزب اسلامی کارگران کردستان ترکیه شده است. (البته از کسی که خواهان مبارزه با کفر است و محمد را انقلابی میداند، نباید هم انتظاری غیر از این داشت) یا در سال ۱۹۹۱ در مصاحبه با یک روزنامه هلندی از خمینی به عنوان یک شخصیت انقلابی و بزرگ یاد کرده بود. حال باید از رفیق ییدی سوال کرد آیا این حزب یک حزب مارکسیستی است که اینچنین از اسلام دفاع میکند و یا محکوم کردن حرکت اعتراضی مردم در شهرهای کردستان ایران و انتساب آن به عوامل صهیونیسم و آمریکا از طرف کمیته مرکزی پکاکا، البته مردم کردستان ایران دستگیری آج آلان را بهانه کرده و به خیابانها ریختند تا خواسته‌یاشان امتحان کنند، در این اعتراضات مردم شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی سر می‌دادند، مردم کشته و زخمی دادند و بسیاری هم دستگیر شدند. این حزب هم مثل سایر احزاب ناسیونالیستی کرد مجبور است بین دول ارجاعی دست گدایی دراز کند.

من فکر نمی‌کنم کسی رابطه پکاکا با جمهوری اسلامی را منکر شود رابطه اتحادیه میهنی کردستان عراق و حزب دمکرات کردستان عراق با ترکیه، ماهیتاً رابطه پکاکا با ایران فرقی ندارد و از هویت ناسیونالیستی این جنبش‌ها برمی‌آید.

آیا خود را سوسیالیست نایدین کافیست که یک جریان ماهیتاً سوسیالیست باشد؟ و آیا مبارزه سلطانه معیار انقلابی بودن است؟ اگر اینچنین است باید گفت که پکاکا تنها نیست میشود به این لیست نام جریانات دیگری را هم اضافه کرد. اما مواضع کوتولی پکاکا درباره مسئله کرد، این حزب خواهان آنانومی در ترکیه و تشکیل دولت بزرگ ترک و کرد در منطقه است، بقول آج آلان دولت مقندر و بزرگ، یک دولت بورژوازی. در خاتمه باید گفت که هر حزب و سازمان سیاسی را باید از برنامه و عملکرد اجتماعیش شناخت و برسی کرد، برنامه پکاکا خواهان درهم شکستن بورژوازی و ماشین دولتی آن نیست بلکه خواهان شرکت در آن است، این یعنی سرکوب کارگران و زحمتکشان و شرکت در استثمار و غارت کارگران، این آن چیزی است که در کتاب آقای آج آلان که اخیراً منتشر شده، آمده است. (این کتاب در زندان ترکیه شماره ۱۰ بهار ۹۸)، حزبی که از

انقلابی و دیگرانی بود که در آکسیونهایی که در دفاع از حق پناهندگی آج آلان (اوغلان) برگزار می‌شد، اعضاً این سازمانها در دست داشتند. زمانی داشتن پرچم سرخ و آرم داس و چکش حتی برای جنبش‌های ناسیونالیستی امثال پکاکا هم مدد بود. با فروپاشی شوروی و ریختن دیوار برلین دوران این مدد برای این جنبشها سرآمد است، اما واقعیت این است که در کردستان هم مثل هر جای دیگر این مبارزه کار با سرمایه است که مبارزه واقعی است نه مبارزه برای شرکت در کابینه دولتها م وجود برای سرکوب جنبش کارگری. پکاکا راه سهیم شدن در قدرت را انتخاب کرده است، بر این اساس هم از مبارزه طبقاتی دست برداشته است و آرم داس و چکش را هم از پرچمش برداشته است.

رفیق ییدی خود زمانی پوپولیسم و واژه خلق را نقد کرده بود. و بدرستی معتقد بود که واژه «خلق» یک واژه انحرافی است، و یا غیرطبقاتی است، این نقد و نقد برنامه حداقل و «جمهوری دمکراتیک خلق» بنظر من در جایگاه خودش معتبر است و معتقد هستم که رفقاً یک بار دیگر به این نوشته‌ها رجوع کنند.

؟ آنچه از قرائی و شواهد برمی‌آید، حزب کارگران کردستان ترکیه طی مدت بیست سال مبارزه سیاسی و مسلحانه حول خواسته‌های خلق کرد، اکنون به عنوان یک حزب سیاسی مردم منطقه بزرگی را زیر نفوذ و تأثیرخود دارد. حزبی که در شرایط بحران و فروپاشی شوروی شکل گرفت.

وفعالیت خود را بنام سوسیالیسم، حزب کارگر و با پرچمی که بر آن داس و چکش نقش بسته است، در میان توده‌های مردم گسترش داده و پشتیبانی آنها را جلب نموده است. اول از این که پکاکا در شرایط بحران و فرپاشی شوروی شکل نگرفت. شوروی در سال ۱۹۹۱ از هم پاشید، این حزب در اوآخر دهه هفتاد شکل گرفت - در زمانی که جنبش چپ ترکیه در حال سرکوب شدن بود - که با کودتای ژنرال کنان اورن همراه شد. اینکه این حزب زمانی خود را سوسیالیست معرفی میکرد که خیلی‌ها ادعای چپ بودن و یا سوسیالیست بودن میکردند، تا جاییکه به این نوع چیپا بر میگردد، باید گفت که در دوره جنگ سرد از این چیپا فراوان بودند، مثلاً افسران کودتاجی ناسیونالیست در اتیوپی و یا ژنرال محمد زیادباره، جعفر نومیری، بومدین و صدالبه حزب توده ایران و احزاب برادرش.

برگردیدم به پکاکا! این حزب بعد از فرپاشی دیوار برلین خوشبختانه دیگر از این ادعاهای نمیکند، این حزب چندین سال است که نه خود را چپ معرفی میکند و نه سوسیالیست. پرچم این حزب هم دیگر پرچم داس و چکشدار نیست بلکه یک پرچم نازنجه است که در وسط این پرچم یک مشعل وجود دارد، اینها چند سال پیش که خیلی‌ها اسمشان و یا پرچم‌شان را عوض میکردند، داس و چکش را از پرچم‌شان برداشتند. آن پرچم سرخ با داس و چکش، پرچم راه انقلابی و چپ

زنده باد انتر ناسیونالیسم پرولتری



حمسه است یا درام

چند نکته درباره عقاید آقای فرخ نگهدار

فریدون شایان

نگهدار در جزو فوقيه الذكر می‌نويسد «مدلی» را برای ديدن ساختار قدرت سیاسي در ايران مناسب تشخيص داده و می‌گويد در کشور ما نيز همانند بسياري از کشورهای رشديابانده قدرت سیاسي عملا از سه منبع يا سه نهاد مشكل است: ۱- ارگانهای سركوب (اعمال قهر) ۲- دستگاه بوروكاسي ۳- نهادهای مدنی

از اين واژه‌ها می‌توان استنباط نمود که منظور ايشان ارگانهایی است که حکومت از آنها تشکيل شده است، که در اينصورت نهادهای مدنی بهيج وجه در زمرة آنها نمي تواند باشد. زيرا حکومت خود جزئی از دولت است و دولت بنا به تعريف ماهيتا ساختاري سیاسي است. اما اينکه چه عواملی باعث تشکيل دولت در طول تاريخ شده است، موضوع ديگري است. روابط و مناسبات گوناگون مدنی، دولتهای گوناگونی را با ماهيتهای طبقاتي مختلف ايجاد می‌کند. ماركس هم، وقتیکه سياست را بيان تراکيم افته اقتصاد می‌داند، به همین نکته توجه دارد. آقای نگهدار! منشا يك چيز با عناصر تشکيل دهنده آن متفاوت است، و همین خلط‌بمحث است که شما را به دفاع از شعار جايجه مدنی ساخته و پرداخته قشر نوکيسه و غرب کشانده‌است. هکل جامعه مدنی را روابطي می‌داند که ميان آدميان و در بیرون از خانواده برقرار ميشود و متضمن اهداف مشترکی نیست و هر کس غایت جداگانه‌ای را دنبال می‌کند و از همین رو به نظر هکل از غرائز و امیال و خواسته‌های متضاد تشکيل شده است. اما بنظر اين اندیشمند، دولت در سطح متعالي تری قرار دارد، زيرا لااقل تعديل کننده آنهمه تضاد و تناقض است.

ماركس هم از يك لحظه همین نظر را در باره جامعه مدنی دارد، زيرا او مالكيت خصوصی را که سبب حریصانه‌ترین تمايلات شده است، قلب جامعه مدنی می‌شناسد، جر آنکه چنین می‌اندیشد که دولت بهره‌حال تضادهای جامعه مدنی را به درون خود انتقال مideoهد.

همچنین نويسنده جزو از زبان قدرت‌گرا و ساختارگرا صحبت می‌کند، که ظاهرا دو شيوه بيان برای نظرات دوگانه متضاد است که در درون آپوزيسيون وجود دارد. در اينجا هم همان آشفتگی قبلی به چشم می‌خورد. اينجا می‌توان از

و نزديکي به حاكميت اسلامي و در دست داشتن مشاغل اداري به ثروتهای کلان رسید و آنچه دستيابي به اين ثروت را باز هم ميسيرتر ساخت، فقدان يك سистем ملياتي در کشور بود. اين قشر که در حاكميت اسلامي و بعضا در درون آن بود، پس از مدتی به يك نيري اجتماعي که دارای منافع مستقر اقتصادي و اجتماعي بود تبديل گشت و خواستار امتيازات سياسي جدي گردید. ماركس در كتاب «جذب طبقاتي در فرانسه» در رابطه با يكى از ادوار تراكم ثروت مى‌گويد: «ثروت ناشي از قمار در جستجوی اراضي خود بود». اين سخن را می‌توان در باره اوضاع و احوال کشور ايران در اين مقطع از تاريخ صادق دانست. گروههای از دلالان حرفه‌ای به قشر صاحب منافع استقرار یافته که ثروتهای کلان اندوخته بود، تبديل گشتند. اما ما شروتهای در جستجوی اراضي خود بودند و سرمایه‌گذاريهای و مصرفهای جدیدی را می‌طلبندند. و همه می‌دانند که، بازتولید ثروت و سرمایه به شيوه‌ای که بتواند سودهای کلان برای صاحبان آنان بيار آورد، سرانجام به پيوند به شبكه جهانی سرمایه‌داری منجر می‌شود. اين قشر که در درون و اطراف حاكميت از نفوذ و اقتدار نسبی برخوردار بود، ايده‌آل سياسي خود را در شخصيت خاتمي یافت و سرانجام با استفاده از همه امكانات خود، او را بر كرسی رياست جمهوري نشاند. اما مردم عادي که رياست و صدارت شيخ‌نوريها را قبل آزموده بودند، و ذهنیت درستی هم از آنچه که اتفاق می‌افتد نداشتند، ارزشها و شيوههای غربي و بورژوازي هم آنها را وسوسه می‌کرد، به دنبال روحاني بورژوا به راه افتادند و در حقیقت دنباله‌رو قشر نوکيسه‌ای شدند که به مدت کمتر از دو دهه با غارت ثروت عمومی بار خود را بسته بود.

همانطور که می‌ينيم در اينجا هيج غلبه‌ای بر جبر مشاهده نمي‌شود و در نتيجه هيج خرى از عنصر حماسي در کار نیست. مردم کورکورانه و يا بنا به مصلحت‌های زودگذر، به دنبال کسانی می‌روند که غارستان کرده‌اند. براستی اين چگونه حماسه‌ای است، اما آقای نگهدار به هيج يك از اين علل و خواسته‌ها کاری ندارد و تنها به اين می‌اندیشد که زبانهای دوگانه آپوزيسيون را کشف کند.

آنچه که فرخ نگهدار تحت عنوان چپها ليرالها اصلاح طبلان اسلامي به رشتہ تحریر درآورده، انگيزه یادداشتنيابي است که در اين مقاله ملاحظه می‌فرمائيد. جزو فرق ظاهرا، بمناسبت «حمسه دوم خرداد» منتشر شده. اما خود همین واژه حماسه، پرسشي را به ذهن مى‌آورد بدین مضمون که مگر در اين روز چه اتفاقی افتاده است که شايسته نام حماسه است. حماسه وقتی تحقق مى‌باشد که انسان اسيز دست جبرهای على (مثلًا اجتماعي و اقتصادي) بتواند تا حدودي هم که شده براين جبرها غلبه کند و سرنوشت خود را رقم بزند. اما بنظر ميرسد که آقای نگهدار کلمه حماسه را نينديشيد پکار برد، زيرا در هيج جاي نوشته ايشان سخن از جبرها ببيان نيماده و در نتيجه از کم و كيف غلبه بر آنها هم اثير نیست. اما ما مي‌گوئيم اگر جامعه را به نمايشنامه‌اي تشبيه کنیم، عمل حماسي انسان در جاي بروز مى‌کند که آدمي در تقابل با جبرهای اجتماعي و اقتصادي قرار می‌گيرد و بر آن غلبه مى‌جوابد. به عبارت دیگر در اين نمايش باید شاهد تضاد ميان عليت دراماتيك و آزرجگي حماسي بود.

آقای نگهدار از خود نمى‌پرسد که خاتمي که همه ليرالها و طرفداران غرب و حزب‌الله‌ها فرuchtطلب و امثال آن او را مانند عصای موسى به وسط صحنه پرتاب کرددن چگونه ظاهر شد و علل پيدايش اين پدیده جدا از تعريف و تمجيدهای بى محتوى از مردم چه بوده است؟ اما اگر در پي پاسخ اين سوال برويم اتفاقا در مى‌بايم که دوم خرداد حاوي هيج عنصر حماسي بود و روپرتفه اين جبرهای اجتماعي و اقتصادي براگنيختند و چهره خاتمي را بر صفحه سياسي کشوری که در آنجا پول نفت دائم نوسانات تندی را در عرصه سياست شکل داده، ترسیم کرددند. حقیقت آنستکه از همان بدو انقلاب در کنار بورژوازي تجاری ايران قشرهایي آغاز به پدید آمدن کرددند و دو سال از انقلاب نگذشته بود که طبق محاسبه يكى از نمايندگان مجلس که اتفاقا با بازار هم رابطه خوي داشت ميلياردها تoman سود بردند، بي آنکه مالياتي پرداخت کنند. اين قشر در اثر جنگ بيك شبکه مخفی و غير رسمي توزيع کalla دست یافت و با استفاده از اوضاع و احوال جنگي



باز هم می‌گوئیم که راهها به یکجا ختم می‌شوند. در این نوشته مانند بسیاری از نوشهای دیگر خلط - مبحث دیگری هم در ارتباط با شکل و مضمون انقلاب دیده می‌شود. فرخ نگهدار انقلابیون را کسانی میداند که خواستار تغییر در «تمامیت» جمهوری اسلامی هستند و با توضیحاتی که میدهنند معلوم می‌شود که انقلابیون، آنسته از نیروهای اپوزیسیون هستند که خواستار دگرگونی کامل شکل سیاسی در ایران می‌باشند. اما اینکه این انقلابیون به مضمون اجتماعی و اقتصادی این تغییر هم توجه دارند یا نه مطلبی است که ناگفته می‌ماند. همه جا مضمون در بوته اجمال قرار میگیرد و شکل برجسته می‌شود. با اینهمه، انقلابی‌ای بزرگ جهان مانند انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکبر همه مضمون اجتماعی و اقتصادی داشتند و این تغییرات اشکال خاص سیاسی خود را طلب میکردند. امروز هیچ انقلابی در این جهان، بدون تغییر این مضمون‌ها که همان مناسبات سرمایه‌داری در فازهای مختلف آن است، معنای معینی ندارد. واپسین انقلاب هم در این جهان، مضمونی جز این نخواهد داشت. اما تمدن صنعتی سرمایه‌داری یگانه معنا و معنویتی را که برای زندگی پیشنهاد میکرد، کمونیسم بود که خود آنرا بیانه درید. امروز ملت‌ها راهی جز آن ندارند که با الهام از اندیشه‌ها و آرمانهای همین کمونیسم و تکیه بر همه ارزش‌های متعالی شرق زمین و مردم جهان سوم و با تکیه به اندیشه همه فلاسفه راستین راه خود را برگزینند و در همین راه چشم‌اندازهای تازه را تجربه کنند.

آقای فرخ نگهدار خواهان تقویت نهاد ریاست جمهوری در مقابل نهاد رهبری می‌باشد. اما تا آنجا که ما می‌دانیم نهادها اجتماعی‌های دیرپایی هستند که چنانچه در خور نام نهاد باشند، در جامعه قوت و استحکام دارند. اما مگر نهاد ریاست جمهوری و رهبری در کشور ما چقدر پیشینه دارند و چه رابطه‌ای با ذهنیت مردم پیدا می‌کنند. مفهوم جمهوری در ایران برای نخستین بار، در جریان انقلاب مشروطه شکل پذیرفت و سابقه عملی آن به عنوان شکلی از حکومت از بیست سال تجاوز نمی‌کند. مفهوم ریاست جمهوری و رهبری در نظام جمهوری اسلامی در حقیقت نهاد، بلکه مقام یا وظیفه است. در یک حکومت جمهوری این دو مقام از لحاظ ماهیت و اعتبار با هم فرقی ندارند، زیرا ریاست جمهور همان رهبر جامعه است و خود این نکته که در جمهوری اسلامی این دو مقام از هم تفکیک شده‌اند، نشانه نهادی نبودن هردوی آنهاست.

نوشته نگهدار آنده از گفته‌های مبهم و ناروشن درباره جامعه مدنی، جمهوریت و مردم‌سالاری است. او خود را موظف می‌بیند که از جامعه مدنی در برابر نهادهای حکومتی دفاع کند و بر آن است که اثبات نماید که نهادهای حکومتی در برابر تقویت جامعه مدنی از پای در خواهد آمد. او می‌نویسد: «اینکه قدرت مردم را با قدرت ولایت فقیه چگونه باید سازش داد، در حقیقت مشکل لایحلی است». اما این مشکل باید ما را متوجه کند زیرا که ما «عنصر جمهوریت و مردم‌سالاری را تقویت می‌کنیم و حقوق و اختیارات دولت را که توسطه ولایت فقیه از آن سلب شده بازستانده و به صاحب حق مسترد می‌داریم». و ادامه می‌دهد که ما می‌خواهیم دولت که به رای همگانی برگزیده می‌شود، از قیومیت ولایت آزاد شود و سپس هر چه بیشتر تحت قیومیت نهادهای مدنی در آید». نویسنده این واژه‌ها و جملات از خود نمی‌پرسد که مضمون این مردم‌سالاری چیست. از آنجا که در زبان فارسی مدتی است که مردم‌سالاری را در برابر دموکراسی گذاشته‌اند، می‌توان بهمان دموکراسی پرداخت که این روزها نقل مجلس همه سیاست‌بازان است. پس حالا که نویسنده این جزو سؤال بالا را از خود نکرده‌است ما از ایشان می‌پرسیم مضمون این دموکراسی کدامست و روی مضمون تکیه میکنیم. زیرا همه میدانند که دموکراسی بیشتر یک شکل است و دموکراسی‌ها از لحاظ مضمون با یکدیگر متفاوتند، مثلاً دموکراسی آتن با دموکراسی‌های بوزژولی و غربی مضماین گوناگون دارند. اما آقای فرخ نگدار در مورد مضمون دموکراسی دلخواه خود چیزی نمی‌گوید. شاید به این دلیل که نمی‌خواهد که قلب جامعه مدنی را برجناند. زیرا هر چه باشد ایشان هم تاحدودی متوجه‌اند که مضمون دموکراسی پیشنهادی ایشان همان دموکراسی غربی و بورژوازی است همان جامعه مدنی است و قلی که در درون این جامعه می‌تپد، مالکیت خصوصی است.

آقای نگهدار سوال کرد که: هنگامیکه سخن بر سر قدرت سیاسی است چگونه می‌توان ساختار را در برابر آن قرار داد.

بدست آوردن قدرت، کسب قدرت، تفویض قدرت و انتقال قدرت آن چیزهایی است که جزو لاینفک اندیشه سیاسی است و شما هم که برای «دموکراسی» یقینرانی می‌کنید، ظاهرا برای انتقال قدرت به مردم در تلاشید. حال اگر کسی به ساختار قدرت سیاسی توجه کند، باز هم برای آن است که شرایط کسب و یا انتقال قدرت را به خود و یا دیگران هموار سازد. چنانچه کسی که خانه‌ای برای سکونت می‌خورد، اگر به ستوانها و بی‌های آن بدل توجه نماید نه برای آن است که اختلاف و ضدیتی میان سکونت خود و ساختار خانه می‌بیند، بلکه فقط برای آنست که با اطمینان خاطر بیشتری در خانه بخوابد و بزید. مگر قدرت نمی‌تواند جزو ساختار سیاسی باشد؛ و اساساً مگر ذات دولت قدرت نیست. دولت یعنی ارگانی که اعمال قدرت می‌نماید. بعبارت دیگر، هرگونه ساختار سیاسی آیینه به عنصر قدرت می‌باشد و جدا کردن این دو یک غلط فاحش است.

موضوع نهادهای انتخابی و یا نهادهای غیرحکومتی که گویا می‌باید نقش مثبتی را در تعقیق دموکراسی بازی کنند و در برابر دولت قرار گیرند، خود، مطالب جزو را آشافتند و سردرگمتر میکنند. این نهادهای غیرحکومتی که شما از آنها نام می‌برید، کدامها هستند. آیا منظورتان خانواده است یا مذهب یا نهاد کخدامتنشی، کدامیک؟ و اگر اینها است، اینها چگونه از سلطه بلامنازع مستبد و مستبدان میکاهند. اما شاید منظورتان نهاد بازار یا اتاق اصناف باشد که در اینصورت بهمان چیزی رسیده‌ایم که قلب جامعه مدنی است. همه راهها به رم ختم می‌شوند و شاید این همان جامعه مطلوب شما باشد؛ جامعه‌ای که در آن شهردار تهران در مقام و موقعیت یک رجل سیاسی با همکاری با بازاریان نوکیسه مخارج انتخاباتی آقای خاتمی را مشترکاً می‌پردازند و کارها با صلح و صفا میان جامعه مدنی و قدرت سیاسی فیصله می‌باید. شما به نهادهای غیرانتخابی هم اشاره کرده‌اید. اما به روشی نگفته‌اید که آنها کدامند و بیان نکرده‌ید که به سرشت غیرانتخابی بودن آنها توجه دارید و یا به وضع فعلی‌شان در ایران؟ اگر منظورتان پلیس و ارتش و غیره است، باید گفت که هیچ حکومتی این ارگانها و مسئولان آنها را با رأی مستقیم مردم انتخاب نمی‌کند. در کدام حکومت ارگانهای اعمال قهر را مردم با رأی مستقیم انتخاب می‌کنند. از آن گذشته اندامهایی مثل مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان، شورای نگهبان و شورای عالی قضایی و قوه اجرائیه از لحاظ ماهیت و اعتبار از یکدیگر جدا نیستند، و آنها را نمی‌توان در برابر هم قرار داد. زیرا همه اینها به نظام سیاسی معینی تعلق دارند و هر جا هم که یک چنین نظام سیاسی وجود داشته باشد، پدید می‌آیند و به گونه‌ای هماهنگ عمل می‌کنند.

کمک‌های مالی

خود را به حسابهای زیر واردیز و قبض آن را به همراه کد دلخواه خود، برای ما بفرستید در داخل سوئد:

**EFK
Sparbanken
Clearingsnr: 8201-6
Kontonr: 4438657-1**

خارج از سوئد:

**EFK
SWEDBANK
S-404 80 Göteborg
Sweden
Clearingsnr: 8201-6
Kontonr: 448657-1**



مصاحبه با یک کارگر ایرانی در زندان ژاپن

در دل مقصود، پشت میله‌های زندان («سایپرو»)

خسرو ژوئن ۱۹۹۹ رژاپن

اشکهایش را پاک میکرد ادامه می‌دهد: «ما نه تنها پول و هستی‌مان را از دست دادیم بلکه افتخار و شخصیتمان هم به فدا رفت.»

مقصود که ۲ سال پیش بعنوان راننده تریلی در شرکت نفت استخدام شده بود چند وقت پیش بعلت یک بیماری سخت و عمل جراحی که بر روی اندامهای وی انجام گرفت، شغلش را از دست داد و بیکار شد. پس از آن با مشورت همسرش، تصمیم گرفت، مجدداً برای یافتن کار به خارج و به ژاپن بیاید. آنها مجبور شدند برای رسیدن به هدف و تهیه مقدمات سفر و هزینه سنگین خروج از ایران اطاقی را که خریده بودند، بفروشند و دوباره به اجاره‌نشینی روی آورند.

همسر مقصود میگوید: «پول و خرجی دیگری در دست نداریم و آهی هم برایمان مانده، این منزل اجاره‌ای هم که داریم در ماه بایستی بابت آن ۲۰۰ هزار ریال پردازیم و حال با درآمدی که همسر داشت، ۲۵ هزار تومان چگونه می‌توانستیم زندگی کنیم، خرج و خوراک از کجا می‌آوردیم. زندگی به این شکل خیلی سخت و دردآور است. او ناچار شد دوباره به ژاپن برود!»

خانه مقصود که امروز همسر و سه دخترش در آن زندگی می‌کنند، در جنوب تهران در طبقه دوم یک ساختمان قبیمه واقع شده است. در اطاق نشیمن این خانه عکسی روی طاقچه قرار گرفته که تصویر فردی آراسته ملبس به کت و شلوار را نشان میدهد که عکس مقصود است.

همسر ۲۹ ساله مقصود که چادر مشکی بر سر دارد با چهره‌ای ماتم‌زده و در خود فرو رفته ادامه میدهد: «یک مترجم ایرانی به ما خبر داد که او دستگیر شده است این تمام قضیه است و بس. هیچ اطلاع دیگری از وی نداریم هیچکس هم ما را از موضوع با اطلاع نمی‌کند. ما نگرانیم، نمیدانیم که بالاخره چه پیش می‌اید و چه بر سر همسر خواهد آمد!»

تلفنی که به آنها زده شد در شب ۲۶ ماه مارس (در ایام نوروز) بود. «درست وقتی که همانان داشتیم و از ترس آبروریزی هیچکس نمی‌توانست پیش آنها از موضوع چیزی بگوید. همسایه‌ها هم تاکنون هیچ اطلاعی از موضوع ندارند.»

به ویزا نداشت. مقصود نیز جزیی از لشکر بیکاران ایران محسوب میشد که آنزمان برای بدست آوردن روزی خود و خانواده‌اش روانه ژاپن شد. از بهار تا دسامبر ۱۹۹۳ در کارگاهی در توکیو مشغول به کار گشت. در ماه دسامبر همان سال وی خود را به پلیس محل معرفی کرد تا شاید از این طریق با معرفی کردن خود به آنجا بتواند اقامت قانونی بگیرد و به کارش ادامه دهد. اما مامورین بجای دادن اقامت، او را دستگیر و دستبند زده و به اجبار به خاطر پایان یافتن اقامتش به ایران برمی‌گردانند.

زمانیکه او به تهران برگشت، تمامی اهل خانواده برای استقبال او به فرودگاه رفتند. همه برای او ارج و ارزش قائل بودند چرا که برای خانواده موجب سربلندی و افتخار محسوب میشد. او برای فamilی و اهل دور و نزدیک نمونه کسی بود که با همت و عزم خود، رویای رسیدن به ژاپن را به کرسی رسانده بود. مقصود در طی زمان ۹ ماه کار در توکیو توانسته بود ۱۵ میلیون ریال (یک میلیون و چند صد هزار ين) پس انداز کند که این خود معادل ۶ سال حقوق یک زندگی معمولی در ایران محسوب میشد. او توانست با این پول و با کمک وام، یک منزل یک اطاقه که جمعاً ۳۶ متر مربع میشد خریداری کند.

این در شرایطی بود که اوضاع اسفبار و بالا بودن اجاره‌گرانی روزافزون، زندگی را برای خیلی از مردم ایران تیره و تار کرده بود. داشتن سپرپناهی ولو چندمترا بخصوص برای جوانان متاهل، خود به رویا و آرزویی بدل شده است که امروزه هر کسی آنرا در فکر و اندیشه خود میپروراند. پدر ۶۲ ساله مقصود که در نزدیکی منزل پسرش زندگی میکند و هر کس در نظر اول متوجه سفیدی تمامی موهای سر وی میشود، میگفت: «واقعاً من به پسرم افتخار میکنم که با این سن و سال قادر به خرید خانه شده. همیشه در نزد همسایه‌ها و آشنایان بخاطر همت و پشتکارشان به او آفرین می‌گویم». اما حالا چرا پدر پیر مقصود اشک از چشمانش سرازیر میشد؟ او درحالیکه با دستمال

بیکاری، گرانی، تورم، فقر و فکر نان شب برای خود و خانواده‌اش وی را مجبور به خروج از ایران کرد به امید اینکه، در خارجه بتواند برای نجات خود و بچهایش درآمدی بدست آورد. اینبار سفر وی مصادف با اکتبر ۱۹۹۶ میشد و بنا به تخمینی که زده بود مسیر ورود خود به ژاپن را به روشی دیگر انتخاب کرده و راه پکن توکیو-سیول را در پیش گرفته بود.

تصمیمش را قطعی کرده بود که به هر صورت ممکن خود را برای کار، به ژاپن برساند. در تمامی لحظات زندگی در تهران بخصوص در طی سال‌های اخیر مدام فکر و ذکر شن پیش خانواده‌اش و آینده بچهایش بود. همه‌اش در فکر این بود که چگونه هزینه بالای اجاره خانه را پردازد و چگونه خرج عیالواری را تدبیر کند و به چه وسیله‌ای خوشحالی و شادی بچهایش را فراهم نماید. ماهها قادر نبود حتی یک کیلو میوه برای منزل بخرد و به خانه ببرد. جایی هم او را استخدام نمی‌کرد، با این وضع چطور می‌توانست هزینه خورد و خوراک و مدرسه بچهایش را تامین کند؟ روزها و سال‌های آینده چه آینده‌ای در انتظار وی و خانواده‌اش خواهد بود، تمامی این فکرها و درماندگیها وی را مصمم نمود که راه ساخت و ناهموار سفر به ژاپن را دوباره از سرگیرد. هر چند راه پر فراز و نشیبی را برای این منظور می‌باشد طی میکرد اما عزمش را جزم کرده بود تا برای نجات خود و خانواده‌اش از آنهمه مصیبتی که در تهران بر اثر فشار طاقت‌فرسا و آنهمه رنج و زندگی به آنها وارد می‌آمد خود را به هر صورت که شده به ژاپن برساند.

مقصود برای اولین بار نبود که راهی ژاپن میشد. او در بهار ۱۹۹۳ برای اولین بار به توکیو آمد و این مصادف با زمانی بود که بنا به تصمیم دولت ژاپن و برای رفع احتیاج نیروی کار و کمک به رشد اقتصاد بادکنکی ژاپن، ویزای توریستی برای ایرانیها لغو شد و با به وجود آمدن این امکان هزاران ایرانی به ژاپن آمدند تا در طی اقامت خود در آنجا مشغول کار شوند. اقامتی که در واقع تا ۹۰ روز (سه ماه) احتیاج



روزی بود که من از ایران خارج شده بودم و درست ۸ ساعت بعد از مدتی که پایم را به خاک ژاپن گذاشته بودم اتفاق افتاد! «ورود غیرقانونی به ژاپن مجازاتی برابر با ۳ سال زندان و پرداخت جریمه نقدی برابر با ۳۰۰ هزارین به دنبال دارد. وکیل مقصود معتقد است که شاید دادگاه جریمه را نادیده گرفته و وی را تبرئه کند. اما چنین بنظر می‌اید که تا زمانیکه از ایران و از طرف خانواده وی هزینه بازگرداندن اجباریش به ایران فرستاده نشود، در زندان دادگستری ویژه خارجیهای شهر اتارو بماند و به محکومیتش ادامه دهد. مقصود در بازجویی که مامور پلیس از وی انجام داده بود، گفت: «شانس آوردم که با این جوان آشنا شدم بدشانسی این بود که گواهینامه را پیدا کردم».

رفقا و خوانندگان گرامی شریه، برای آشنایی بیشتر به شایط زندگی اوواره‌های کارگر ایرانی در ژاپن به شماره قبلی کار کمونیستی (شماره ۲۷) متن زیر، گزارش کوتاهی است که توسط روزنامه آساهی واحد استان هکایدو در تاریخ ۲۰ دوم اوریل ۱۹۹۷ برای اولین بار از دستگیری مقصود جبری را به چاپ رساند. این متن از ژاپنی به فارسی ترجمه شده و به این قرار است:

«ورود به کشور از طریق ساخالین بدون داشتن بلیط و گذرنامه!»

اطلاعات یک ایرانی مظنون! جوانی ایرانی تبار در اداره پلیس منطقه شرقی شهر ساپورو دستگیر می‌شود. دستگیری وی با خاطر نقض قانون مسافرتی و نداشتن پاسپورت می‌باشد. بنا به گفته این ایرانی که بعد از بازجویی در تاریخ ۹۰۴۰۲ از وی انجام گرفته، معلوم گشته که وی از طریق روسیه (منطقه ساخالین) وارد ژاپن شده است. ماموران پلیس و مسئولین دادگستری در تلاشند که زودتر به این مسئله رسیدگی کنند. این جوان ۳۲ ساله که مقصود نام دارد فردی است که آدرس ثابتی نداشته و ایرانی می‌باشد. این شخص متهم است که در تاریخ ۹۷۰۳۲۳ صبح ساعت ۹ به پاسگاه پلیس شرقی شهر ساپورو (مرکز استان هکایدو) رفته برای اینکه یک گواهی نامه پیدا شده را تحویل بدهد که بین وسیله مامورین پی می‌برند که او فاقد پاسپورت و کارت شناسایی بوده و بهمین خاطر دستگیر می‌شود.

بعد از بازجویهای که از وی بعمل آمد، معلوم گشت که وی خود را توسط یک کشتی از ساخالین به هکایدو رسانده است، در هنگام بازجویی از هدف و نیت وی سئوال می‌شود که چرا به ژاپن آمده است چواب میدهد که من می‌خواستم پول در آورم!

در آنجا مشغول کار شدم و در کنار آن دائما در جستجوی کشتی ای بودم که به ژاپن می‌رفت. بعد از چهار ماه بالاخره موفق شدم مخفیانه وارد یک کشتی مسافربری روسی شوم که بزودی پوسان را به طرف بندر توکیو ترک می‌کرد.

بعد از مدتی که در کشتی بودم، توسط پرسنل کشتی شناسایی شدم. کشتی به راه خود ادامه داد ولی به من اجازه ورود به توکیو داده نشد و مرا در ادامه راه به ساخالین (خاک روسیه) واقع در شمال جزیره هکایدو بربند. در ساخالین پول و پاسپورتی که به همراه داشتم از من گرفتند، هر روز از آنجا به بندر می‌رفتم تا بتوانم یک کشتی به ژاپن پیدا کنم. بعد از مدتی فهمیدم که همان کشتی ای که مرا به ساخالین آورده بود قرار است در بازگشت از مسیر ژاپن به هکایدو و بندر اتارو پهلو بگیرد. با اطلاع از این موضوع من مجددا برای دومنی بار مخفیانه خود را وارد کشتی کردم و در این کشتی مخفی شدم.

یک شبانه‌روز تمام در دودکش کشتی مخفی بودم. در اینمدت فقط یک بسته شکلات برای خوردن داشتم. بعدا در دفترچه یادداشتی که به همراه خود داشتم، نوشتم که اقعا خوشحال که با راه سخت و مخفی که طی کردم بالاخره موفق شدم خود را به خاک ژاپن برسانم و نوشتم که می‌باید خوشحال باشم که به هدف رسیده‌ام و حتما اولین کاری که بایستی انجام دهم این باشد که به خانواده‌ام تلفن بزنم و آنها را با خبر کنم. بعد از اینکه به او گفته شد که محاکمه وی در زیرپا گذاردن قانون مسافرت و ورود غیرمجاز به ژاپن قرار است محاکمه شود. او در حال حاضر در زندان ساپورو منتظر روز محاکمه است.

مقصود جوان ۳۲ ساله اینکه بایستی بخاطر زیزپا گذاردن هکایدو شمالی ترین جزیره ژاپن می‌باشد. وکیلی که چند روز پیش در زندان وی را ملاقات کرد، از طرف مقصود با جملاتی ژاپنی مورد خوش‌آمدگویی قرار گرفت که از آن جمله «یوزشگواونه گاشی ماس (خواهش و تمبا اولین) زودتر به کار من رسیدگی کنید و از من دفاع کنید».

بعد از اینکه به او گفته شد که محاکمه وی در پایان ماه مه انجام خواهد گرفت جواب میدهد

که: «خواهش می‌کنم زودتر انجام دهید که من از در راه آهن اتارو جایی که مغازه‌های طاقدار زیادی در اطراف آن بود با یک جوان ۲۴ ساله ژاپنی آشنا شدم. با انگلیسی و ژاپنی دست و پا شکسته به او گفتم می‌خواهم کار کنم، کار سراغ نداری؟

دو نفری به یک شرکت نقل و انتقال رفتیم، شرکتی که در روزنامه آگهی استخدامی می‌باشد. باخواهش و التماس به آنها گفتم که: لطفاً مرا استخدام کنید. هر طوری شده خواهش می‌کنم کاری به من بدهید! با من بطور جدی و با شوق بسیار به مصاحبه و گفتگو نشستند اما بعد از اندک مدت کوتاهی تقاضایم را پس زدند.

در یک باره تلفن عمومی در شهر، مقصود یک گواهینامه رانندگی پیدا کرد. چونکه جوان ۲۴ ساله اطمینار کرد که کسی که این گواهینامه را

گم کرده دچار مشکل خواهد شد، در نتیجه دو نفری برای تحویل آن به اداره پلیس رفتند. مامور پلیس که صورت جلسه را می‌نوشت سوال کرد که کدامشان گواهینامه را پیدا کرده است. جوان ژاپنی به مقصود نگاه می‌کند.

وقتی معلوم می‌شود که مقصود پاسپورت و یا مدرک شناسایی ای با خود به همراه ندارد، بلاfacile دستگیر و با خاطر نقض قانون زندانی می‌شود. «این روز مصادف با صد و شصت و نهمین (۱۶۹)

مقصود خود را در دودکش کشتی مخفی کرده بود!

سال گذشته دقیقا ۱۶ اکتبر ۱۹۹۶ بود که از تهران راه افتادم. یک ساک ورزشی که در داخل آن لباس بسیار کمی برای عرض کردن وجود داشت همراه داشتم. لباس‌های کاراته‌ام را نیز در آن جا داده بودم. با هوایپما به کره جنوبی پرواز کردم. برای اینکه شنیده بودم که از آنجا به آسانی می‌توان به طرف ژاپن مسافرت کرد، از سئول با قطار به بندر پوسان در جنوب شرقی کره رفت.

رفاندوم رفاندوم



- هان بیین! نگفتم تفکرت چریکیه. همش دنبال خون و خونریزی هستی. نه با روانشناسی تودهای آشنایی و نه تاکتیک و استراتژی سرت میشه. اصلاً خوب شد که ما این کنگره رو گذاشتیم که یه بار دیگه با امثال تو و تفکرات «گریالایت» خط و مرزمونو سوا کنیم. تو هم اگه به جای اینکه همش بشینی تو خونه سلاحتو رو غن بزنی و کتابای کمنه شده مارکس و لنین رو بخونی برى یه خورده بین مردم و تاریخ جنبشیه اانقلابی رو بررسی کنی می بینی که موفقترین جنبشها اونایی بودن که در شرایط رشد روحیه اانقلابی و حساس شدن دستگاه سرکوب، مقاومت منفی و اشکال مسالمتآمیز رو پیش گرفتن. این یه تاکتیک موفقه که دشمن رو حسابی گیج میکنه.

- خدایش که نمیفهمم چی میگی، یه خورده بیشتر توضیح بد!

- بیین، توی این بیست سال گذشته که روحیه اانقلابی بین مردم وجود نداشته، داشته؟ نداشته دیگه. واسه همینه که دستگاه سرکوب تمرین نداره و نمیدونه که چجوری باید با روحیه اانقلابی مردم برخورد کنه. دستگاه سرکوب هم که تشکیل شده از یه مشت آخوند شکمو که کوچکترین آشنایی با الهیات رهایی بخش و روابط پیشفرته سرمایه داری ندارن. نه برای آخرتشون ارزشیه معنوی ذخیره کردن و نه توی بانکای سوئیس و بازارهای ارز و سهام بین المللی چیزی پس انداز کردن. هرچوی از ملت چاپیدن یا تو شکمشونه و یا توی جیبای گشادشون. اینه که وضعیت جسمی ما و قدرت مانورون از اونا خیلی بهتره. آخه ناسلامتی تو صفت سازمان ما چندین میلیون جوون چاپک و فرز و سرحال وايسادن. دو سه ماه که آخوندارو بدوعنیم، از نفس میفتقن. بعد هم که به هن و هن افتادن بهشون میگیم اگه راس میگین بیایین یه رفاندوم بداریم. اونا هم برای اینکه جلوی زن و بچشون خیط نشن راضی میشن که با رفاندوم از قدرت کناره گیری کن.

- ولی تو که خودت گفتی سرکوبگرها هیچوقت به رفاندوم تن در نمیدن.

- اصلاً بحث کردن با امثال تو فایده نداره. اینقدر کتاب خوندی که چشات باباغوری گرفته. تحرك مردم رو نمیبینی. کورعلی! چشاتو واکن بیین در عرض همین دو سال دو بار حمامه آفریدن. منو بگو که وقمو گذاشتمن تو رو قانع کنم. اصلاً بتوجه که چرا میگم رفاندوم. سازمان خودمه دلم می خواهد شعار رفاندوم بدم. شعارش خیلی اانقلابیه. از کوری چشم تو هم که شده با همین شعار انقلاب میکنم. تو هم بسوز از اینکه نتونستی تو کنگرتوون یه همچین شعاری رو تصویب کنین.

اکبر آقا! بعد قیام دانشجویان و جوانان در تهران و شرستانها، برخی از آنها اندیشه دوم خرداد را «انقلابی دوم» بزرگتر از انقلاب بهمن می نامیدند، هول شدند. قیام ۲۲ بهمن زحمتکش در ۱۸ تیر را «آغاز انقلاب جدید مردم ایران» لقب دادند. از اینکه قیام اخیر آغاز یک تحول انقلابی در ایران است، شکی در آن نیست. اما حقیقتاً حیران مانده ایم که اگر برای اینها دوم خرداد، انقلاب دوم و بزرگتر از انقلاب بهمن بوده پس این دیگر چیست؟ اگر این انقلاب دوم است پس دوم خرداد چی بود؟ آیا انقلاب دوم خرداد به اهدافش رسید و باین زودی کمنه شد، که این انقلاب آغاز شد؟ یا یک اشتباه «لپی» آقایان است که بیش از دو سال برایش از جان مایه گذاشته بجا اینکه بگویند انقلاب سوم گفته اند آغاز انقلاب جدید؟

جواب: اگر از بنده می پرسید باید بگویم که برادر اشتباه می کنی، حرف را درست نگرفته ای آن اصلش بود و این «نفسش» است که دارد در میاید. وانگمی شما آنقدر آدمهای ملانقطی ای هستید حالا که یک حرف درست و حسابی از دهن اینها بیرون میاید، به آن هم می خواهید ایراد بگیرید؟

خمینی در راه بهشت

اکبر آقا! منقول است که خمینی علیه اللعنہ در آن دنیا داشت دنبال بهشت می گشت و پیدا نمی کرد. تا اینکه در سر پیچ کوچه ای به امام حسین برخورد کرد. گفت السلام علیکم یا امام، چندسال است که دنبال بهشت موعود می گردم ولی پیدا نمی کنم، راه را گم کردام، من در روی کوه خاکی هزاران نفر از کفار و مفسدین فی العرض را کشتم؛ در راه رضایت خداوند تبارک و تعالی به زنان باردار هم رحم نکردم آنها را به جوخدهای تیرباران و چویه های دار بستم، خداوند بندگان صالح خود را در تنگنا قرار نمی دهد، مرا به بهشت راهنمائی کن. امام حسین فرمودند. عجب آدم خری هستی ها، من بهشت می گردم پیدا نمی کنم تو می خواهی در عرض دو سه روز پیدا کنی؟



از زباله دان تاریخ

چیزهایی هستند که جایشان برای همیشه در زباله دان تاریخ است. اما کاهی می‌شود در این زباله دان استادی یافت که بخوبی بیان می‌کند جای چه کسانی در زباله دان تاریخ است. سند رپر را بخوانید و منصفانه بکویید آیا شما را به یاد فرموده‌های سابق آقای خاتمی درباره جامعه مدنی و مدینت نمی‌اندازد؟

همانگونه که اطلاع دارید موضوع گسترش آزادیها و تعیین دموکراسی مستقیماً در نوع روابط مردم با یکدیگر و با دستگاه‌ها اثر گذارد و مردم متوجه هستند در این تحول بنیادی با رفتار و برخوردی متفاوت با گذشته رویرو گردند. ما نیز می‌بایست خود را در این مسیر همگانی قرار دهیم و با تحولات جامعه پهلو بزنیم. شناخت مردم از این دستگاه در گذشته تا حدودی مبتنی بر غرض و شک و تردید و عدم اطمینان بوده که مسلمان نمی‌تواند در شرایط فعلی چنین برداشتی ادامه یابد. رفتار مردمی و انساندوستی بر مبنای تقویت خدمت و فضیلت و جدان می‌بایست در انجام امور و برخورد با مردم نصب عین قرار گیرد، در اتخاذ تصمیم و پیگیری روشها به جنبه‌های عاطفی و مردمی توجه داشت و از هر گونه شدت عملی که نشان دهنده تعصّب در حفظ اصول کهنه می‌باشد خودداری ورزید. بدیهی است رفتار قاطع و بر

تقوی و عنای روحی وجود خوبی را از هر گونه آلایش منزه ساخته در انجام وظایف مردمی خود فضیلت و درستی و معنویت را آویزه گوش و صفائ دل و صیقل ذهن قرار دهنده. برای نیل به چنین درجه و مرتبی انسانی و رسیدن به جایگاه بایسته خدمتگزاری ضرورت ایجاد تعديل در روشها و برخوردها و تغییر زاویه دید و قضاوت نسبت به رودادها احساس گردیده بنحوی که در مسیر متتحول جامعه و نه در مقابل آن - امکان حرکت فراهم شود.

نه خبر! این فراخوان که در آن ذرهای هم از اسلامکاری به جشم نمی‌آید نه کار آقای خاتمی و نه کار هیچیک از کارکزاران حجاج ایشان است که رفمیستهای وطنی سینه شان را به خاطر آنها چاک می‌دهند. این نامه کار سلف آقای خاتمی است که در خداداد سال ۱۴۷ زمانیکه رژیم پهلوی در صدد کسب آبرو برای خود بود، بصیری را از ریاست ساواک برکنار کرد و ناصر مقدم را به جای وی به ریاست سازمان اطلاعات گمکارد.

عین این نامه در خاطرات ناصر مقدم «فرازهایی از تاریخ انقلاب» به روایت اسناد ساواک و امریکا^۱ صفحات ۷۱ تا ۷۲ ضبط شده است. تنها جاییکه ما آنها را تغییر داده‌ایم مواردی است که مستقیماً ساواک و یا شاه به عنوان مقام رهبری نام بردۀ شده‌اند.

- (۱) انقلاب شاه و ملت در متن رستاخیز
- (۲) ساواک
- (۳) ساواک

طبق موازین قانونی با مقدمین علیه امنیت کشور همچنان بقوت خود باقی بوده و اجرای بخشانه‌هایی که در این زمینه صادر گردیده مورد انتظار است. ایدوارم که در بازگشت به محل ماموریت با دید تازه، رفتار مردمی و منطق با شرایط فعلی جامعه، ایجاد همکاری و یگانگی در بین کارمندان و تشریح لزوم به تجدید نظر و روابط خود با مردم و آغاز چهره‌ای مقبول و منزه در جامعه منشا اثرات نیکوئی بوده در جلب همکاری مردم با توفیق عمل نماید. تحول بنیادی جامعه ایران و رفورمی که بر مبنای اصول انقلاب... (۱) حادث گردیده ضرورت مشارکت مختلف در تعیین سرنوشت خود و برقراری گفت و شنود و ملا تعمیم دموکراسی و گسترش آزادیها مطرح نموده است. در جریان این دگرگونیها که میان برقراری روابطی جدید در جامعه بوده و از پشتیبانی و حمایت بیدریغ رهبر انقلاب ایران نشئت میکرده دستگاه (امنیتی)... (۲) نمیتواند مسیری جداگانه پیموده و بنحوی در تکوین و استقرار این روابط مدخلیت نداشته باشد بویژه انکه زیر بنای روابط بر اصول مردمی و انساندوستی و وطن‌خواهی استوار شده باشد. لذا کارمندان (وزارت اطلاعات)... (۳) می‌بایست در این مرحله از تاریخ اجتماعی ایران به نقش موثر و سمتدهنده خود در افکار عمومی توجه داشته با تقویت مبانی انسانی و عاطفی و برخورداری از

چه فعلی رو چه جوری می‌شه صرف کرد.
- حالا واسه‌چی وسط این همه کارا می‌خواهی فعل چسبیدن رو به عربی صرف کنی.
- داشتم فکر می‌کردم این بابا بعداً اسمش چی می‌شه!
- کدوم بابا رو می‌گی؟

- هم‌تیپ همون که تو مسابقه بورژوازی برای سرقت قیام ۵۷ شده بود خط نگهدار امام خمینی، بعد هم تو جنبش به اسم فرخ نگهدار معروف شد.
- نه والا نمی‌دونم کی رو می‌گی!
- چرا بابا همون که بعد از دوم خرداد چسبیده بود به شعار جامعه مدنی خاتمی و فکر می‌کرد که مردم با رأی دادن به خاتمی به ولایت فقیه نه گفتن!
- خوب اون موقع که خیلی‌ها این رو می‌گفتند.
- می‌دونم ولی از این خیلی‌ها فقط چندتا شون اینقدر پر رو ان که هرچی که خاتمی قسم می‌خوره که به ولایت فقیه باور داره و می‌خواود که مردم به قانون اساسی جمهوری اسلامی احترام بذارن بازم از رو نمیرن و از این چند تا هم فقط یکی که می‌شه اینقدر، بلانسبت که می‌شنوی، جاکشه که به مردم معترض می‌گه اوپاش و ارادل.

- فرمیدم کی رو می‌گی! حالا چرا فکر می‌کنی اسمش با فعل چسبیدن صرف می‌شه?
- آخه اون نگهدار تا روزی که امام با تیپا ننداختش اون ور خط خودش تو خط امام «نگهداشته» بود. این یکی هم حتی بعد از افتضاح «واجبی» و اعتراض دانشجوها هنوز هم چنون «چسبیده» به معامله خاتمی

مسابقه

آن کدام تشکیلات است که نه حزب است و نه با مبانی کمونیسم نزدیکی دارد و نه به طبقه کارگر مربوط است؟

شرکت‌کنندگان در مسابقه می‌توانند پاسخ خود را با ارائه استدلال به مسؤول حوزه‌های تحریل دهند و یا در بولتن درونی به بحث بگذارند. در صورت صحیح بودن جواب در دور اول اخطار و اجرایی دریافت می‌کنند.
جایزه: به صد نفر اولی که عضویتشان تعلیق شود یک مجموعه آثار منتخب لین جایزه داده خواهد شد تا بینند لین خودنی است یا پوشیدنی.

توجه: کسانی که قبل از این تاریخ حکم تعلیق و یا اخراج دریافت کرده‌اند حق شرکت در مسابقه را ندارند.

چسب، چسبا، چسبو

- چسب، چسبا، چسبو
- چی گفتی؟
- عرض کردم چسب، چسبا، چسبو!
- آخه جانم، فعل چسبیدن که فارسیه، با قواعد زبان عربی صرف نمی‌شه.
- حالا تو این دنیای دیالوگ فرهنگی کی به کیه که



پرسش و پاسخ!

بقیه از صفحه ۲۴

این البته موضع غیرمنطقی و فرصت طلبانه آنهاست که یا به اصلاح طلبترین جناح بورژوازی ایران در حاکمیت تعلق دارند و یا موضع آن بخش از دموکراتها و باصطلاح سوسیالیستهای است که اشتیاق بوجود آمدن حزب بزرگی که در آن عموم طبقات با صلح و صفا ائتلاف کرده و برای اجرای رفرم‌های وعده داده شده در پلأتفرم خاتمی حکومت را تحت فشار قرار دهد. در حالیکه سیر تکامل مبارزه سیاسی و مبارزه واقعی دانشجویان باین عبارت پردازی‌ها خط بطalan کشید. چرا که قشر دانشجویان میثابه حساسترین بخش روشنفکر جامعه نمیتواند منافع طبقاتی گروه‌بندیهای سیاسی در کل جامعه را به شفاقترين وجهی در خواستها و شعارهای خود منعکس نکند.

اگر گروه‌بندیهای موجود در درون دانشگاهها و کل دانشجویان را در تحولات اخیر مورد ملاحظه قرار دهیم این حقیقت بیش از بیش آشکار میگردد. دانشجویانی که مخالف مبارزه سیاسی و مطیع قوانین جاری بودند، بی تفاوت‌ها هم در این دسته می‌گنجند. ارتباچیون، دانشجویان طرفدار حکومت و ولایت، که دستجات ارتباچیت‌حر حکومت را نمایندگی میکنند. دانشجویان اصلاح طلب، کسانیکه خواهان پیشرفت از دانشجویان اصلاح طلب، که خواهان پیشرفت از طریق وارد کردن اصلاحاتی در رژیم جمهوری اسلامی هستند، طیف گسترده‌ای از جناحهای درون حکومت و احزاب و شخصیت‌های سیاسی درون اپوزیسیون نیروهای سیاسی منتب باین گروههای دانشجویی هستند.

و دانشجویان انقلابی که خواهان دگرگونی عمیق در نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم هستند و آنرا با سرنگونی کل نظام پیوند میدهند. و احزاب و سازمانهای انقلابی، که خود به گروههای مختلف تقسیم میگردد در این کاتاگوری قرار میگیرند. حال اگر گروه‌بندی‌های نسبی فوق را عمیقاً مورد مذاقه قرار دهیم (و ما به خواننده توصیه میکنیم این گروه‌بندیها را با نام و مواضع احزاب و گروههای سیاسی تکمیل کند)، این تفاوت‌ها را عیناً در جامعه و در نمایندگان سیاسی متشكل آنها در درون حاکمیت و در بیرون (اپوزیسیون) ملاحظه خواهیم کرد.

اکنون ممکن است بما این ایراد گرفته شود که تقسیم‌بندی فوق با تقسیم‌بندی طبقاتی ایران در آستانه قرن بیست و یکم تطابق ندارد. البته این صحیح است که تقسیم‌بندی طبقاتی اساس و شالوده گروه‌بندیهای سیاسی محسوب میشود. معنداً این شالوده اساسی در جریان تکامل مبارزه سیاسی نمایان میشود. مبارزه سیاسی که گاه سالماً بطول میانجامد و گاه تندروار از دل بحرانهای اقتصادی و سیاسی سر در می‌آورد و زمانی موقتاً بحال و قله و سکون در می‌آید.

بیموده نیست که در جریان اوج قیام شش روزه تیرماه، این تقسیم‌بندیها بسرعت دگرگون شدند و در نهایت همانطور که ابتدا گفتیم به دو جبهه، مجزا تقسیم گردید. قبل از آن و در موج اول اعتراضات با پیوستن بخش زیادی از بی تفاوت‌ها و کسانیکه فقط به

بدست گرفتن رهبری و ساخت کردن مردم بی‌نتیجه ماند. جنبش، رهبران مستقل خود را آفریده بود. رهبران جمهوری اسلامی با اعزام لیبرهای خاط خاتمی و روزنامه‌نگاران و شخصیت‌های نظری شمس‌الاعظین، حسیبی و برخی از وزرای خاتمی که به اصلاح طلبی مشهور شده بودند و جبهه‌ای در میان دانشجویان داشتند، به درون دانشگاه دو هدف را دنبال کردند. ابتدا با دادن وعده و عید دانشجویان را دوباره زیر رهبری تحکیم وحدت برگردانند تا از طریق کنترل آنها جنبش دانشجویی اصولی و مستقل را مهار کنند و در غیر اینصورت با قطعیت دادن به انشعاب در سرکوب و مهار دانشجویان و تظاهراتی که هر دم به ابعاد آن افزوده میشد، بخشی از دانشجویان را منفرد، منفصل و همراه خود گردانند.

جنبش مستقل دانشجویی بدليل عدم اعتماد به قول و قرارهای رهبران حکومت که اکنون از دهان مصلحین اجتماعی در تظاهرات مطرح میشد و بویژه مسکوت ماندن جریان قتل‌های زنجیر طی، هرگونه سازشی را تا روشن شدن قطعی مسببین واقعه مردود اعلام میکرد و خواستار خروج از دانشگاه و گسترش جنبش و در جریان قرار دادن مردم بودند. در حالیکه جناح طرفدار خاتمی و تحکیم وحدت غیره مانند در دانشگاه، گوش دادن به توصیه مقامات دولت و حل قضیه در چارچوب قانون را پیشنهاد میکردند. بالاخره در بعد از ظهر جمعه با گسترش تظاهرات و خروج دانشجویان از دانشگاه، تظاهرات به یک قیام عمومی نزدیک شد و زمزمه آن در تمام شهر پیچید. جریان خاتمی و دموکراترین اصلاح طلبان جامعه اعم از دانشگاهی و غیردانشگاهی در مقابل پیشرفت جنبش و شعارهای رادیکال عقب نشستند و علاوه بر آن در سرکوب قیام دانشجویی و مردمی با ارتباچیت‌حر در ترین بخش جامعه و نمایندگان آنها در حکومت هم داستان شدند. و برای چندمین بار سازشکاری، ناپیگری و خرقی بخش میانی جامعه و نمایندگان روشنفکر آن در لحظات تعیین‌کننده و پیشرفت جنبش به عنیه آشکار گردید. از آن پس «شوب طلب» خواندن دانشجویان و مردم معتبر، «اویاش» نامیدن آنها از طرف مت宦ین دیروزی، زمینه سرکوب قیام عمومی را فراهم کرد. فرمان سرکوب از جانب رهبران اصلاح طلب و دعوت به راهپیمائی حمایت از سران ترور و سرکوب به وجود و حضور دو جبهه در میان مردم و احزاب و جریانهای سیاسی شفاقت داد.

جبهه‌ای که خواستار آزادی و برابری و عدالت اجتماعی است و حمله مستقیم به رژیم دیکتاتوری مذهبی حاکم را راه رسیدن به خواستهای خود میداند و جبهه‌ای که طالب اصلاحات جزئی در نظام خودکامه حاکم است و مستعد سازش و تکینی.

عده‌ای معتقدند این انشعاب به مبارزه «عام سیاسی» لطمه میزنند، «اتحاد را مخدوش میکند» و «بهانه بدست جناح سرکوبگر میدهد؟!»

میدانیم که درگیری و دست بدبست شدن قدرت و یا بخشش‌هایی از قدرت سیاسی در رژیم جمهوری اسلامی از همان بدو به سرکار آمدنش وجود داشته و عمل کرده است. مثل هر دولت سرمایه‌داری دیگر که البته اینجا بنا بدلالی مختلف که ذکر آنها در این مقاله نمیگنجد از خصوصیات ویژه‌ای برخوردار بوده است که از جمله بکارگیری خشونت، دخالت ولایتفقیه و استفاده از بسیج توده‌ای و دانشجویی بعنوان اهرم فشاریت‌وان نام برد.

در وقایع اخیر بعد از تصویب کلیات لایحه اصلاح قانون مطبوعات، روزنامه سلام که مدیر آن در عین حال هم مشاور رهبر و هم رئیس جمهور میباشد، نامه‌ای از سعید امامی را پچاپ رساند که در آن طرح اصلاحیه قانون مطبوعات به مجلس پیشنهاد شده بود. افشاً این طرح ضربه بزرگی به مجموعه رژیم محسوب میشد و از نظر رهبران آن نمی‌توانست بدون مجازات بماند. افشاً این طرح نشان داد مجلس شورای اسلامی آقایان که علی القاعد (و آنکونه که خود تبلیغ میکنند) میباید تبلور گرایشات اجتماعی بوده باشد، آلت دست یکنفر مأمور اطلاعات بوده است. بدین ترتیب توقيف روزنامه سلام اولین و کمترین مجازاتی بود که بلافضله بمورد اجرا گذاشته شد. درحالیکه خطر تنبیه، بیشتر مدلی آنرا تهدید میکرد و در این مورد انتظار هیچ تواافقی در بالا نمیرفت، تنها اهرم اعتراض برای توقيف روزنامه فشار از پائین و بسیج دانشجویان طرفدار خاتمی و اصلاح طلب در مقابل با آن بود. در تظاهرات جمعه شب به رهبری تحکیم وحدت با وجود اینکه تعداد زیادی از تمایلات میانه (آکادمیک) و چپ شرکت کردند، اما کل تعداد شرکت‌کنندگان به ۳۰۰ نفر نمیرسید. با وجود این طرفداران خاتمی در وزارت اطلاعات بتوافق رسیدند تا با بازپسگیری شکایت وزارت اطلاعات غائله پایان یابد. اما زمزمه تظاهرات وسیع صحیح جمعه و بیم گسترش اعتراضات آنها را به ضدحمله صحیح جمعه کشاند. بعد این تعرض وحشیانه بقدیری وسیع و خشونتبار و شنیع بود که قبل از ظهر جمعه به یک فراغوان عمومی برای اعتراض به این خودسری تبدیل شد و به همراه دانشجویان، خانواده‌ها و مردم کوچه و محلات برای اطلاع از سرنوشت دانشجویانی که در خوابگاهها مورد حمله قرار گرفته بودند به سمت دانشگاه حرکت کردند. بدین ترتیب تجمع در دانشگاه و اطراف آن به تظاهرات عمومی تحت شعارهای رادیکالی که از سوی مردم و دانشجویان مستقل داده میشد، تبدیل گردید و تلاش رهبران دانشجویان متشکل در تحکیم وحدت، برای مهار و



دیگر و در عین حال نمیتواند در اتحاد چپ رادیکال و کارگری ایران بماند و از منافع طبقات کارگران دفاع کند. راهکارگری که تا دیروز حداقل در زبان و مقالات خود وانمود میکرد که با هرگونه پلاتفرم سیاسی و هرگونه اتحاد و اتفاقی که از آن بُوی جبهه ضداستبدادی بیاید، مخالف است و نه اینکه در آن وارد نخواهد شد بلکه بخطاطر لطماتی که از این جبهه‌ها و خط و مشی‌های پوپولیستی برای مبارزه طبقه کارگر متربت است با آن مبارزه خواهد کرد، امروز خود پرچمدارش شده است.

پرچم مندرسی که پیش از آن و همیشه در دست سیاستمداران کهنه‌کار منتبه به طبقات دارا بهانه‌ای بوده تا در موقع حساس کارگران را از هرگونه اقدام رادیکال برحدار دارند، از آنها بخواهند تا برای بهانه ندادن به مستبد از تشکل و اعتضاد و غیره دست بردارند، به خشونت در برابر طبقه حاکم متول نشوند، فعلاً از کم کردن ساعات کار و افزایش دستمزد صرف نظر کنند و بجای آن افزایش تولید را که به صلاح ملک و ملت است در پیش گیرند، از سازمانیابی توطیه و حزبی و مبارزه برای قدرت سیاسی تبلیغ و ترویج سوسیالیسم، اسلامی کلامي بر زبان اورند، که اینها همه جبهه مبارزه علیه استبداد را تضعیف خواهد کرد، اینها تلاش کرده و خواهند کرد تا مجموعه دستگاه ترور و سرکوب را تطمییر کنند. عوامل ادبیار مردم را بخاطر تمرکز حمله به شخص مستبد، و بخوان ولایتفتیه و نه مجموعه نظام سرکوبگر حاکم، از زیر ضرب خارج کنند. چرا که خود این دستگاه سرکوب و ترور را لازم خواهند داشت.

بیجهت نیست هنوز خون آن کارگر زحمتکش و دانشجویی که با قیام حمامی خود و با شعارهای رادیکال و انقلابی که ترکیبی از آزادی و برابری را با خود داشت و نه ولایتفقیه، بلکه کلیت رژیم از خاتمی گرفته تا رفسنجانی و خامنه‌ای و غیره را زیر سوال بردن، و با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی پایه‌های نظام اسلامی را به لرزه درآوردن، در پرسی راهکارگر سانسور شده و تبدیل به علیه فقط ولایتفقیه (۱) میشود! تا جناح دیگر که گویا «اصلاح طلب و ضداستبداد» است از زیر ضرب خارج شود و تا جبهه ضداستبدادی لطمه نخورد! این درحالیست که قیام پنج روزه توده‌ای و تکامل مبارزه عملی مستقیم علیه کلیت رژیم سیاسی بود و مدت‌ها قبل در تظاهرات و اعتضادات کارگران و محلات زحمتکش نشین بوجود آمده بود، ولی پروفسورهای ما آنرا باور نمیکردند، آشکار و تثبیت کرد.

این انشعاب بزرگ را البته آن دانشجو، کارگر و زحمتکش بوجود نیاوردن که برای خلاصی از سرکوب، فقر و ستم و استثمار بیحد و حصر پیاختستند، بلکه توسط آنلایی بوجود آمد که محاسن پرچم ضداستبدادی را میدانسته و خیلی پیشتر از راهکارگر آنرا علم کرده بودند. همین جبهه باصطلاح ضداستبدادیون یک طرف به جبهه پژوهیسیون آن بودند که در هراس از روند رادیکالیزه

مجموع تصمیم‌گیرنده پیش‌نویس موضوعات تهیه و به نظرخواهی اعضا و حتی صاحب‌نظران جنبش گذاشته شوند و فرصت لازم برای برخورد آرا و نظرات در نظر گرفته شود، تا انچه که از کنگره و یا نشست عمومی بصورت مصوبه بیرون می‌باشد. البته با روش واقعی نظر اعضای سازمان باشد. البته این انتقادات آب بودن اختلافات. اما گویا ما با طرح این انتقادات آب در هاون میکوییم و برای خود دشمن میترانشیم، راه کارگریها هرچند که در حرف خود را دموکرات‌تر از هر دموکراتی میدانند و آنرا به چوببست آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی هم آویزان میکنند، اما در حفظ این مواضع جان سختتر از آن هستند که این انتقادات در آنها تاثیر بگذارد.

البته از حق نباید گذشت که این بار برای خالی نبودن عريضه، سه چهار مقاله (آنهم بی‌هدف!) چرا که قبل از آن پیش‌نویس‌های هیچ‌کدام از مصوبات منتشر نشده بود تا بحث کننده بیچاره در صفحاتی از نشریه راهکارگر تحت عنوان «بولتن کنگره» اختلافات و پیشنهادات و اصلاحیه‌های خود را مطرح کند! چاپ شد، که در مصوبات کنگره هم محلی از اعراب ندارند. در عرض مقاله بحث برانگیز منتشره در راهکارگر شماره ۱۶۱ آنهم نه در صفحات «بولتن مباحثات کنگره» بلکه در جایگاه سرمقاله و تحت عنوان مصوبه از کنگره راهکارگر بیرون آمد. مقاله‌ای که در جای خود بیانگر چرخشی مهمن (البته در جمیعت منفی) در موضع راهکارگر محسوب میشود. که بدون شک و تردید مثل هر پدیده اجتماعی و سیاسی دیگر، از تشدید مبارزه واقعی و شکاف ناگزیری که این مبارزه در فاصله ۱۸ تا ۲۲ تیر ماه در همه عرصه‌های نظری و در رابطه با موضع احزاب و جریانات سیاسی بوجود آورد و صفتندیها را شفاقت‌کرد، متاثر بوده است. راهکارگر با اتخاذ موضعی جدید درباره مضمون مبارزات آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه اکثریت مردم، یعنی کارگران و زحمتکشان ایران و اطلاق مبارزه ضداستبدادی به آن، نه تنها تمام باتفاقه‌های خود را لازم خواهند داشت.

پیامون باصطلاح نقد پوپولیسم رشته کرده و بدور انداخته است، بلکه با محور قرار دادن مبارزه «ضداستبدادی» تاگزیر خواهد شد از موضع خود در دفاع از مبارزه طبقاتی کارگران بکلی عقب بکشد. اگر در شرایط بیست سال و بیست و پنج سال قبل محور قرار گرفتن این شعار به عدم توجه نیروهای جنبش کمونیستی و چپ به تبلیغ و ترویج سوسیالیسم در جنبش کارگری، تشکل طبقاتی کارگران، برنامه اقتصادی و سیاسی آن منجر شد و هموارکرد. اکنون ضرر و زیان آن بر جنبش توده‌های کارگر و زحمتکش و برای آزادی و برابری صد بار بیشتر است.

تردیدی نیست که این چرخش در اتخاذ تاکتیکها، در مبارزه عملی و در حوزه اتحادها و ائتلافهای راهکارگر در آینده نقش مهمی بازی خواهد کرد. راهکارگر نمیتواند یک طرف به جبهه ضداستبدادی سر بساید در آن وارد نشود و از طرف

مبارزه صنفی دانشجویی در چارچوب قوانین اعتقاد داشتند به صفت اعتراضات، ظاهرا اتحاد دانشجویان خدشنهای‌پذیر بنظر مرسید و برای همین هم احزاب و دستجات سیاسی «اصلاح طلب» و قدرت‌مدارانی که طرح اصلاحات جزیی در رژیم سیاسی کنونی را پله‌ای برای صعود به آن چشم محسوب میدارند. امیدوارانه به آن چشم دوختند و بعضی مورد تشویق و حمایت قرار دادند. اما به مجرد اینکه مبارزه واقعی از نوزدهم تیر فرآ رسید جدایی عناصر ناهمگون علیرغم نتایج آن اجتناب‌نپذیر گردید. البته در صورتیکه این جنبش تداوم یافته و به قیام سراسری منجر میشد، تجزیه و ترکیب در دو گروه‌بندی فوق نیز قابل پیش‌بینی بود.

بدین ترتیب پیشرفت جنبش و تکامل مبارزه سیاسی و حمله مستقیم به رژیم دیکتاتوری مذهبی حاکم، موجب شفافتر شدن گروه‌بندیهای اجتماعی و سیاسی گشته و یک گام بسیار مهم و ارزشمند به پیش در پیشروی جنبش انقلابی ایران محسوب میگردد. علاوه بر آن برای اولین بار بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی این جنبش چهره دیگری از ایران در افکار عمومی جهان مطرح کرد، و نشان داده که مردم در یک مبارزه واقعی برای طرح خواسته‌لایشان نیازی به عکس خاتمه و یا این و آن مصلح اجتماعی ندارند. قیام شش روزه علی‌غم شکست موقتی آن، ابهاماتی را که با سال‌ها فعالیت آگاه‌گرانه قابل زدودن نبود، از پیش رو برداشت و صحنه مبارزه را روش در برابر دیدگان قرار داد. هر حزب و جریان و شخصیت سیاسی را وادار کرد تا انتخاب خود را انجام دهد. مبارزه برای سرنگونی رژیم خود کامه حاکم، برای رسیدن به آزادی، برابری و عدالت و انسانیت و یا مبارزه در چارچوب قوانین رژیم و وارد کردن اصلاحاتی جزئی در آن. وحدت در چارچوب منافع اکثریت مردم و یا وحدت در چارچوب انقلاب اسلامی و اهتمام به قانون اساسی آن، چنین است برخی از نتایج و چشم‌اندازهای قیام شش روزه.

درباره نتایج کنگره راهکارگر!

آنچه که بعنوان نتایج کنگره چهارم راهکارگر انتشار بیرونی یافته است متن مقاله‌ای است تحت عنوان «درباره مرحله کنونی جنبش ضداستبدادی» که قبل از راهکارگر شماره ۱۶۱ منتشر شده بود و قطعنامه‌ای در مورد حقوق زنان که هر دو در تکبرگی راهکارگر شماره ۳۴ منتشر شده است. در نگاه اول به مصوبه‌های راهکارگر و ملاحظه یکی دو بحث پراکنده پیش از کنگره، دو موضع و دیدگاه بسیار مهم در مقابل خواننده قرار میگرد. اول ادامه همان سبک‌کار غیر دموکراتیک گذشته در خصوص مباحثات پیش از کنگره، دو موضع و دیدگاه مورد انتقاد ما و سایر نیروهای سیاسی قرار گرفته بود. یعنی فقدان مناسبات سالم و دموکراتیکی که در آن اختلاف نظرات و مواضع رهبران مورد بحث و چون و چرا قرار گیرد، قبل از برگزاری کنگرهها و



اتحاد فکری، آکادمیک، صنفی، اصلاح طلبی و بنام جنبش عام سیاسی و غیره مخالف یک چنین انتخابی باشد در حقیقت امر بی اصولی خود را به اثبات رسانده است. عکس بر هر سوسيالیست واقعی و هر کارگر کمونیست و انقلابی آگاهی است که برای آگاهانه ترین و قاطع ترین مرزبندی بین گروههای سیاسی که در دو سوی میدان در برابر هم صفت پسته اند، کوشش نماید.

۱) استبداد یعنی اراده یک نفر، بر عکس دوره شاه، در جمهوری اسلامی علیرغم اختیارات بی چون و چرای ولی فقیه، نه ولی فقیه دارای اختیارات و عملکردی بوده است که شاه داشت و نه مجلس شورای اسلامی نظیر مجلسین شاه بطور کامل در ید قدرت رهبری است. در جمهوری اسلامی، تلاش شده تا صاحبان قدرت اقتصادی کشور در نظام سیاسی و در چارچوب قوانین اسلامی نمایندگی شده و به رقابت پردازند. نظام جمهوری اسلامی، نظام سلطنتی شاه نیست که با سقوط مستبد، تمام نظام از هم پاشد. اینجا اگر لازم شود برای حفظ نظام ولی فقیه را هم قربانی میکنند. یا تعديل میکنند تا چهره‌ای قابل قبولر بجای آن بنشینند. شاید اطلاق نظام دیکتاتوری مذهبی به جمهوری سرکوبگر اسلامی، مناسبتر باشد.

و ما که دهه‌هاز دانشجو نداریم بلکه اوباش و خرابکار و غیره بودند که از خارج دستور گرفته بودند و سرکوبشان لازم بود. چون در شرایط شورش و آشوب توسعه سیاسی و پیشرفت اقتصادی غیرممکن است» و الی غیرنهایه. و حالا که خود ولایت فقیه هم به این جبهه پیوسته و لابد برای گریز از تاثیرات همه جانبی این رویداد سهم و زدودن آن از خاطرها، تعدادی را هم به خاطر حمله به خواهگان دانشجویان پای میز محکمه خواهند کشید. بدین ترتیب مشاهده میکنیم که برای چندمین بار، چگونه این بار نیز قهرمانان «ضداستبداد» ما با تکامل مبارزه واقعی تردها که جدا از مبارزه برای عدالت اجتماعی و تأمین برابری نیست، جا زدند و در برابر استبداد سپر انداختند.

خلاصه کنیم، اکنون دو اردوگاه شکل گرفته و بخش بزرگی از دانشجویان و میتوان گفت اکثریت آنان نیز با انتخابی آگاهانه در اردوگاه انقلابی قرار دارند، دانشجویانیکه نشان دادند حقیقتاً خواهان شرکت فعال در جنبش انقلابی هستند و حدائق در شرایط مشخص فعلی میان دو صندلی نمی‌توان نشست، هرگونه تردید و تزلزل و سیاست یک بام و دو هوا میشکند. هر کس که بنام اتحاد ضداستبدادی، بنام

شنن جنبش وقتی دیند سازش امکانپذیر نیست پا عقب کشیده و مبارزه ضداستبدادی خود را بفرماوشی سپرند و انشعاب کردن و دست بیعت با مستبد دادند. آنها اکنون واقعیت این انشعاب را که در محدوده بروز آن باقی نمانده و همه را در بر گرفته است، قبول کرده و آشکارا از آن دفاع میکنند. آنها یعنی از خاتمی گرفته تا گروههای دانشجویی طرفدار اصلاحات، از نویسندگان و روزنامه‌گاران ضداستبدادی و دوم خردادر گرفته تا نهضت آزادی و ملیون در تحلیلها و در پاسخ به سوالات مردم و خبرنگاران از دو جبهه سخن میگویند. جبهه‌ای که در روز نوزدهم با گسترش تظاهرات در دانشگاه ماند و سپس به توصیه رهبران به خانه‌هایشان رفتند و تظاهرات خود را در روز سهشنبه تعطیل و به تظاهرات عمومی دفاع از سخنان سرکوبگرانه ولی فقیه در روز چهارشنبه پیوستند و با اهتمام به قانون اساسی و اتحاد در چارچوب جمهوری اسلامی، خواسته‌هایشان را البته از طریق مراجع ذیصلاح دنبال میکنند و مورد حمایت نظام هستند و «آشوب طلبانی» که به تظاهرات چند روزه در خیابانها پرداختند، به ارزش‌های انقلاب و اسلام توهین کردند، مردم را به قیام دعوت کردند، خشونت بکار بردن. البته همه دیگر دانشجو نبودند

کوه کمیته باصطلاح «تحقیق شورای امنیت ملی» موش زائید!

معترض در زندانها بسر می‌برند. طبق نوشته روزنامه کیهان تعداد زیادی از آنها در دلاعهای فرمیشی به اعدام محکوم شدند و روزنه دهان نافر در منزل خود مستگیر می‌شوند. تاکنون اسلامی علیه کارگر و دانشجو منتشر شده است که در این واقعه کشته شدند، اما از سرنوشت بقیه آنها که تا پیشید شدند و یا در زندانها و شکنجه‌گاههای جمهوری اسلامی بسر می‌برند، اطلاعی در دست نیسته در جریان این سرکوب بدون تردید تهها دست سران جمهوری اسلامی نیست که بار دیگر به خون دانشجویان و مردم معترض آگوی شده است. بلکه تعامی آن سازشکاران و گروههای دانشجویی که با ساخت و پاخت پشت پرده خود با سران رژیم، زمینه این سرکوب را را فراهم آورده اند، نیز مقصوس می‌باشند. ماضی محکوم کردن توطئه‌های رژیم علیه دانشجویان و مردم زحمتکش، خواستار آزادی بی‌قيد و شرط دستگیر شدگان هستیم و بار دیگر همه احزاب و سازمانهای انتقامی و انسانی از آنها را با اعراض علیه سرکوبگرهای جمهوری اسلامی فرا می‌خواهیم. ما همچنین خواستار اعزام هیئتی از مراجعت مترقبی بین‌المللی و حقوقی برای بازرسی زندانها و پیگیری سرنوشت دستگیر شدگان و مفقود شدگان قیام اخیر هستیم.

«کمیته تحقیق شورای امنیت ملی» رژیم تیجه باصطلاح تحقیق خود را درباره حمله به کوی دانشگاه منتشر کرد. همانطور که پیشینی میشد، این کمیته در گزارش خود علی پیوشر وحشیانه را به عولی نظری «تعیری» و «عدم سلطنتی و هوای لظالمی بر احساسات خویش وجود عناصر مشکوک» در هر دو طرف نسبت داده است. و با داستانسرایی ناشیانه ای افشاء اعماقی واقعی حملات را مسکوت گذاشتند تا انکار عمومی را مقاعده کنند که این یک حادثه اتفاقی و ناشی از بی‌بالاتی نیروهای انتظامی و توسل به خشونت دانشجویان بوده است. در حالیکه همه می‌دانند حمله وحشیانه به خوبی دانشجویان و سرکوب تظاهرات، بدون دستور مقامات دولتی و رهبران جمهوری اسلامی نمی‌توانست عملی شود. علاوه بر آن، رهبران رژیم در سازش با بخشی از دانشجویان، نظری دانشجویان تحکیم و حلقت و با جدایی از قلیع شب پنجم به ۱۷ تیر تا صبح روز جمعه ۱۸ تیر ماه از تداوم تظاهرات و قیام روزهای بعد، در صددند قیام دانشجویان مستقل و مردم به تنگ آمدند را «آشوب طلبی علیه اوباش مشکوک و مرتب طبا خارج کشور» جلوه دهند. و با سرگرم کردن مردم دستگیری «سرکوب» زندان، شکنجه و کشتار آنان را عملی سازند. هم اکنون ده‌ها تن از دانشجویان و اشاره دیگر مردم

گرامی باد یاد و خاطره جان باختگان قیام دانشجویی و مردمی ۱۱ تیرماه ننگ و نفرت بر سازشکاران و فرصت طلبان

هیأت احرایی شورای مرکزی اتحاد فدائیان کمونیست
۲۵ مرداد ۱۳۷۸



نظرتان را در مورد حقوق زنان و جنبش فمینیستی مشخص بیان کنید!



خود را به اطلاع خوانندگان تشریف برسانند. این صفحه همچنین وظیفه دارد تا پیوسته نشریه را با خوانندگان متنوع خود بروقار ساخته و به آن تداوم بخشد. بنابراین مقالات این صفحه نه بر اساس مواضع و برنامه سازمان، بلکه بر اساس کیفیت آنها انتخاب و درج خواهد شد. مامتنظر دریافت نظرات خوانندگان هستیم.

هرچند که براساس اعتقاد عمیق ما به آزادی اندیشه و بیان صفحات کارکمونیستی برای انتکاس نظرات، مباحثات، انتقادات و طرحهای خوانندگان حول مسائل میرم جنبش و جامعه باز خواهد بود. اما با این وجود صفحه‌ای تحت عنوان دیدگاهها در تظر کرقه شده است تا آنهایی که ممکن است درباره مسائل مختلف همچون ما و برنامه ما تنمی اندیشند. بتواتر نظرات

می‌کنند. در آخر یادآوری دو نکته به هیئت تحریریه کار کمونیستی ضروری است تا باعث دقت هرچه بیشتر آنان شود.

هیئت تحریریه کار کمونیستی در پاسخ فرامرز تیاسر آن هم در ستون انتقاد و انتقاد از خود تیاسر آن هم در ستون انتقاد و انتقاد از خود می‌نویسد: «مقالاتی که در ستون دیدگاهها می‌آید نظرات نویسنده‌گان مقاله است و درج مقالات در این ستون لزوماً به این معنی نیست که این مقالات مورد تأیید تشکیلات ما باشد. در مورد نظرات ما نسبت به جنبش فمینیستی، حقوق زنان نسبت به سقط جنین و سایر حقوق زنان شما می‌توانید آنها را در به پیش شماره ۸ مطالعه کنید(ک. ک شماره ۹ صفحه ۱۷)

نکته اول، اینکه نامه فرامرز تیاسر جایش نه در ستون انتقاد از خود بلکه در ستون دیدگاهها و یا بخش پاسخ به نامه‌هast. زیرا این فرد از طرف هیئت تحریریه کار کمونیستی دوست گرامی خطاب شده و نه رفیق. بنابراین او عضو تشکیلات اتحاد فداییان کمونیست نمی‌باشد تا نامه‌اش در صفحه متعلق به اعضای تشکیلات چاپ شود.

نکته دوم، متأسفانه پاسخ هیئت تحریریه کار کمونیستی به فرامرز تیاسر براساس فرض و گمان داده شده است.

چرا که در نشریه به پیش شماره ۸ ویژه پیش‌نویس طرح و برنامه و اسناد ارگان تئوریک اتحاد فداییان کمونیست شهریور ۱۳۷۷ - کوچکترین بحث و نظری درباره جنبش فمینیستی و حق زنان نسبت به سقط جنین وجود ندارد. فقط در صفحه ۴۷ نشریه به پیش شماره ۸ بخشی وجود دارد تحت عنوان: «مبازه برای حقوق زنان» که شامل هفت بند می‌باشد و بطور کلی سایر حقوق زنان را مشخص نموده است.

شريف صفرى

چون: «کمونیسم چیز روشنفکرانه‌ای نیست، این

نکته را باید برای خودمان حل کنیم تا وارد بحث‌های ملموس شویم». از گفته‌های فرامرز تیاسر. در پاسخ ایشان باید گفت در پشت این توجیهات به ظاهر ملموس و غیرروشنفکرانه یکی از ارکان نظام طبقاتی حاکم یعنی مرد سالاری دیرپا و منجمدی خوابیده که فکر می‌کند بصرف از بر نمودن مشتبی بند و پاراگراف به ظاهر کمونیستی از قبیل برابری زن و مرد و مبارزه با مردسالاری و غیره مسئله تمام است و همه چیز روبراه. و گرنه آقای فرامرز تیاسر بجای تکرار بعضی حرفاها اضافی که هیچ ربطی به بحث سقط جنین ندارد در صدد بیان اصل مطلب برミ‌آمد. اتفاقاً بحث سقط جنین چنان هم

غیر ملموس نیست. واقعیتی از این ملموسر که حتی براساس رسانه‌های وابسته به جمهوری اسلامی، تعداد سقط جنین‌های پنهانی و غیرقانونی سر به صدها مورد می‌زند. مثلاً همین چند وقت پیش روزنامه‌های داخل کشور اعلام کردند که تعدادی زن و چند قابل در عین انجام عمل سقط جنین دستگیر و روانه بیدادگاههای قرون وسطایی حکومت اسلامی شدند. تازه اینکه اعمال در سیستمی صورت می‌گیرد که بنا بر قوانین ارتجاعی و ضدبشری آن، سقط جنین رسماً و شرعاً جرم محسوب می‌شود. در ضمن بد نیست برای محض اطلاع آقای فرامرز تیاسر و دیگران نیز ناشی بود (احتمالاً پیتر وینستون دانشمند انگلیسی) آن تئوری شد

که چون او می‌اندیشند، بگوییم که اخیراً یک تئوریات هورمونی در بدن مردان آنها را نیز حامله کرد تا بعداً طی پروسه معینی، موجود زنده داخل شکم‌شان را وضع حمل کند. زیرا در آنجا صحبت از بارداری ناخواسته و جنین تحملی به میان آمده است و نه هر بارداری بطور کلی. اما به نظر وی صحبت کردن در باره حق سقط جنین چیز روشنفکرانه و غیر ملموسی است.

با سلام و درودهای انقلابی! رفقا در نهمین شماره نشریه کار کمونیستی (اردیبهشت ۱۳۷۸) ارگان اتحاد فداییان کمونیست نامه‌ای داشتید از طرف آقای فرامرز تیاسر با عنوان «موضع کارگری کدام است؟» که ظاهراً قصدش برخورد به مقاله «بنیادگرایی اومانیستی در ضدیت با حقوق زنان» مندرج در کار کمونیستی شماره ۵ دی ماه ۱۳۷۶ بوده است.

وی که از ابتدا تا انتهای نامه‌اش با علاقمندی خاصی عبارات و اصطلاحات حزب کمونیست کارگری ایران از جمله: جریانات پروخاتی، یک دنیای بهتر، انسانهای عادی، افق و باور، حاشیه جامعه و غیره را بکار می‌برد بطور کلی فراموش کرده که هدفش مقاله‌اش «تقد» نوشته‌ایست که راجع به سقط جنین نوشته شده است. نویسنده نامه فقط درجایی اشاره می‌کند: «اما در نوشته بنیادگرایی اومانیستی در ضدیت با حقوق زنان نویسنده بحثی را شروع کرده است، کاری به این ندارم که بحث چقدر مربوط است ولی لحن نویسنده خبلی غیرسیاسی و پرخاشگرانه به نظر می‌رسد. و یا آنجا که می‌گوید: «در آخر یک نکته را نمی‌توان نادیده گرفت و آن اینکه با گسترش علم و دانش بشری شرایطی فراهم خواهد شد که با اختراع و ساخت ماشینهای بچه‌کشی (رحم‌های مصنوعی) زنان نیز از شر بارداری ناخواسته و جنین تحملی خلاصی خواهند یافت».

اگر این نظر شما باشد که باید پرسید که فرق این نظریه با نظریه فمینیستی ضد مرد چیست؟ (کار کمونیستی شماره ۹). اصلاح معلوم نیست نگرانی و ناراحتی آقای فرامرز تیاسر از آوردن پاراگراف بالا چیست؟ زیرا در آنجا صحبت از بارداری ناخواسته و جنین تحملی به میان آمده است و نه هر بارداری بطور کلی. اما به نظر وی صحبت کردن در باره حق سقط جنین چیز روشنفکرانه و غیر ملموسی است.



گزارش جلسه سخنرانی رفیق بیانی در ونکوور (کانادا) در حمایت از جنبش مستقل دانشجویی

در پی رشد مبارزات توده‌ی در ایران و شکل‌گیری «خیزش تیر» اتحاد فدائیان کمونیست به شکل مستمر تلاش کرد که از یکسوس با تعاس گیری با نیروهای رادیکال داخل کشور رهنمودهای لازم را برای حمایت از جنبش مستقل دانشجویی داده و نزوم پیوند مبارزات دانشجویی با مبارزات کارگران، زحمتکشان و معلالت را روشن کرده و نیز برای کاهش توان سرکوب رژیم بر شعار وحدت سربازان با این جنبش‌ها تأکید کرد.

در خارج از کشور نیز نیروها و فعالین اتحاد فدائیان کمونیست در محیط‌های کار و زندگی خود به سازماندهی آکسیون‌های اعتراضی در دفاع از جنبش مستقل دانشجویی پرداختند.

روز ۱۶ جولای آکسیون اعتراضی ای مقابل سفارت و جاسوسخانه رژیم در استکلهلم از طرف ۱۶ جریان سیاسی که طیف چپ انقلابی و کمونیست را تشکیل می‌دادند، برگزار شد. در این تظاهرات که حدود ۶۰۰ نفر شرکت‌کننده داشت، شعارهایی در دفاع از آزادی و مبارزات دانشجویی در ایران و نیز در محکومیت جمهوری اسلامی داده شد. سفارتخانه جمهوری اسلامی که بشدت توسط پلیس محافظت می‌شد، پیش از آغاز تظاهرات در هواش از خشم تظاهرکنندگان تصعیم گرفته بود آترووز را تعطیل کند. همچنین در هلند نیز فعالین اتحاد فدائیان کمونیست به همراهی فعالین سایر جریانات چپ و رادیکال در پاسخ به فراخوان کانون تویستندگان ایرانی در تبعید و تربیوتال بین‌المللی تظاهراتی در روز ۱۷ ژوئیه برگزار کردند. این تظاهرات که با استقبال ییش از یک‌هزار نفر روبرو شد، در رسانه‌های عمومی هلند نیز لعکاس وسیعی یافته از جمله خواستهای تظاهرکنندگان آزادی کلیه زندانیان سیاسی، محاکمه و مجازات عاملان و آمران قتل‌های سیاسی و دانشجویی در دادگاه‌علتی و اعزام یک هیأت مستقل بین‌المللی برای تحقیق درباره حوادث اخیر بود.

در ونکوور کانادا نیز تظاهراتی در روز جمعه ۱۶ ژوئیه از سوی کمپین دفاع از جنبش دانشجویی ایران برگزار شد. که حدود ۲۵۰ نفر در آن شرکت کردند. همچنین در روز ۱۷ ژوئیه و در پاسخ به فراخوان کانون تویستندگان در تبعید تظاهرات دیگری برگزار شد که در آن در حدود ۴۰۰ نفر شرکت کردند.

پنج شنبه ۲۶ ژوئن ۱۹۹۱ رفیق بیانی در جلسه سخنرانی ای که بدعوت فعالین اقلیت در ونکوور تشکیل گردیده بود، شرکت نموده و حول مسأله جهانی شدن سرمایه و سیمای عمومی سرمایه‌داری به سخنرانی پرداخت.

موضوع سخنرانی در ادامه بحث‌های برنامه پیشنهادی اتحاد فدائیان کمونیست انجام گرفت. رفیق بیانی در این سخنرانی به تعریف سرمایه‌داری از دیدگاه مارکس برای مشخص نمودن شالوده سرمایه‌داری و شرط وجودی سرمایه پرداخت و سپس مراحل مختلف رشد سرمایه‌داری از اوان تا کنون و مشخصات این دورانها را بر شمرد. در ادامه رفیق به بحث مشخصات کنونی سرمایه‌داری، جهانی شدن آن و بحرانهای دورانی سرمایه و تطبیق نظریات مارکس با این مشخصات پرداخت. تأکید رفیق بر آمادگی نیروهای منتقد به نظام سرمایه‌داری و شناخت این نیروها از مشخصات کنونی سرمایه‌داری برای تغییر این نظام بود. رفیق در این مبحث تأکید داشت که سرمایه‌داری برای بروز رفت از بحرانهای ادواری اجتناب‌پذیر که زائدۀ نظام سرمایه‌داری است، راهها و روش‌های جدیدی دارد و نیروهای منتقد به این نظام اگر چهره‌های گوناگون سرمایه‌داری و راه حل‌های آن برای بروز رفت از بحران را نشناخته و پیش‌بینی ننمایند، قادر نخواهد بود مبارزه‌ای دامنگیر برای مقابله با نظام موجود را تدارک بیینند و در آلتنتیوهای گوناگون سرمایه‌داری حل خواهد شد. متن کامل این سخنرانی در شمارۀ بعدی نشریه به پیش و در مبحث بحث‌های برنامه ای به چاپ خواهد رسید. پس از پایان سخنرانی رفیق بیانی به بحث و گفتگو با حاضرین پرداخت و به سوالات حضار در جلسه در موارد مختلف از جمله در مورد مواضع اتحاد فدائیان کمونیست در مورد اتحادها، مرحله انقلاب و... پاسخ داد.

**به علت کمبودجا، کمک‌های مالی،
خلاصه اطلاعیه‌ها، معرفی کتاب و
پاسخ به نامه‌ها بعدا چاپ می‌شوند.**

عزیزان!

هزینه‌های چاپ و توزیع کارکمونیستی امکان پخش رایگان نشریه را به ما نمی‌دهد. از طریق اشتراک کارکمونیستی می‌توانید آنرا مستقیماً دریافت کرده و با اینکار به تداوم انتشار آن کمک کنید.

آbonman یک ساله (شش شماره)

در اروپا معادل ۱۵ مارک آلمان، امریکای شمالی معادل ۲۰ دلار امریکا، استرالیا معادل ۱۰ پوند انگلیس، کشورهای خاور میانه معادل ۱۵ دلار امریکا جمهوریهای شوروی سابق معادل ۱۵ مارک آلمان

لطفاً فرم زیر را پر کرده و به آدرس نشريه ارسال کنید.

Name: _____

C/O: _____

Adress: _____

Zip-code: _____ City: _____

Country: _____



پیام فدائیان کمونیست به کنفرانس سازمان فدائیان اقلیت

رهنمون میشود. نوسازی ای که در ساختمان ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی آن تکتک رفقا نه به اعتبار «اقلیتی» بودن، و به این گروه و آن گروه وابسته بودن، بلکه به اعتبار کمونیست بودن مشارکت دارند و تمام تجربیات تلغی شیرین و آموخته های خود را در یک فضای آزاد و رفیقانه و خالی و عاری از تعصّب و تحریر به محک بحث و آزمایش میگذارند. تبلور این تلاشها وحدت اصولی نیروهایی است که دیگر در آن «حقیقت» در انحصار مادام عمر این و آن نیست، گروهی سیاست گذار، دیگرانی مجری و سیاهی لشگر نمیباشد. اختلافات به انشعابات و انشعابات به انشعابات (عمدتاً بدون اطلاع از مضمون و علل انشعابات در بالا) امکان بروز نمیابد، اعتماد متقابل، آموزش و پرورش اعضا و کادرها به امری نهادی تبدیل میگردد، تحلیل، برنامه، اساسنامه، سیاست، تاکتیک و دیگر امور از رودخانه تفکر، تفحص، و تجربه جمعی اعضا و کادرهای موثر و دخالتگری که از جنبش کارگری و جامعه جدایی ناپذیرند، سیراب میشود. آنگاه این تشکل و تحبیز هر کارگر کمونیستی است که به اعتبار دخالتگری موثرش به ظرف مبارزه کارگران آگاه به منافع طبقاتی خویش و نیز به رهبر مبارزات صنفی و سیاسی کل طبقه تبدیل میگردد.

البته این آرزوئی محال نیست. ما بعد از شکست تلاشیای وحدت طلبانه سابق، در حد و حدود توان خود در این راه کوشش نموده ایم. امروز برای نظریم که نیروهای نسبتاً مشکل سازمان که دارای امکاناتی هرچند جزئی هستند، میتوانند و باید با حفظ استقلال خود امکانات و نیروهای خود را یکجا برای تحقق اهداف فوق بکار گیرند. ما امیدواریم رفقاء شرکت کننده در کنفرانس نسبت باین تذکرات و پیشنهادات رفیقانه ما با دیدی مسئولانه بنگرند چرا که بدون پایان دادن بین پراکنده کی میانجامد که در نهایت سیاست و تاکتیک و دخالتگری موثر در مبارزه طبقاتی معلى از اعراب ندارد.

با آرزوی توفيق در اتخاذ تصمیمات انقلابی و صمیمانه ترین شادباشها برای کنفرانس شما!

هیأت اجرائی سازمان فدائیان کمونیست
۱۳۷۸ مداد

را هم بلحاظ نظری و هم بلحاظ عملی حفظ نموده اند، غافل بوده ایم.

اگر در این گروهها درب به همین پاشنه بچرخد، بعد از متى با سالخوردگانی مواجه خواهیم بود که از انتشار نظر و خاطرات خود نیز عاجز خواهد ماند. صد البته ما هرگز نقش سیاسی این تکپارها را در هیاهوی هزاران شریه رنگارنگ و افکار و عقاید مختلف که با امکانات اطلاعاتی بیشتر از ما مشغول ساختن و پرداختن افکار عمومی در خارج کشور هستند، نفی نمیکنیم. اما فراموش نمیکنیم که وظیفه و رسالت یک تحبیز کمونیستی و بویژه آن مسئولیت تاریخی که بر عینده ما کارگران و روشنگران انشعابات و انشعابات به انشعابات (عمدتاً بدون اطلاع

کمونیست قرار دارد فراتر از اینهاست. پس چه باید کرد؟ چگونه میتوان مقدم بر هر چیز باین پراکنده کی سازمانی فائق آمد؟ چگونه میتوان صدھا نیروی کمونیست پراکنده سازمان را در داخل و خارج کشور به نوسازی و بازسازی نظری و تشکیلاتی سازمان مقاعده کرد و از این طریق به وحدت جنبش کمونیستی و گشايش راه تشکل حزبی طبقه کارگر رهنمون شد؟

آیا راه حل این است که همچنان به وضعیت موجود اکتفا کنیم تا در یک روز روش و آفتای طبقه دل خوش کنیم تا در این راه حل این ناکامی تاریخی کارگر آگاه شود، سازمان یابد و قدرت سیاسی را برای اجرای آزادی و برابری در دست گیرد؟ یا باید دست به کار فوری و مکانیکی وحدت گروههای متشکل موجود شد؟ یعنی آنکه اختلاف نظرها روش شوند و بی آنکه نقد اصولی ای از اشتباها گذشته بدمست آید.

بنظر ما هیچکدام این راه حلها علمی و درست نیست. اولی سپر انداختن در برابر وضعیت موجود است که در ادامه به فرقه ای در خود تقلیل میابد و دومی به وحدتی مکانیکی میانجامد که در نهایت مقداری به کیت و کیفیت افزوده میشود.

پس چگونه میتوان این انرژی وسیع و قدرتمند را مجتمع نمود و پلی برای دخالت موثر در جنبش کارگری در ایران و سر و سامان دادن به جنبش کمونیستی ایجاد کرد و در راه تشکیل حزب طبقه کارگر که از اهداف اولیه سازمان ما بود گام برداشت؟

بنظر ما! با توجه به تاثیرات ویران کننده روند تجزیه سازمان که در این ابعاد بیشک از انحرافات عمیق سیاسی ایدئولوژیک نشات میگرفت و با توجه به تحولات مهمی که در این یکی دو دهه اخیر در سطح جهان و ایران رخ داده است، و طبیعتاً در شکلگیری آگاهی تجربه و تحول فکری تک تک فعالیت سازمان تاثیر گذاشته است. در قیم اول نوسازی و بازسازی سازمان بر اساس سوسیالیسم علمی، نقد گذشته و اتکا به جنبش کارگری مشی است که باین هدف

به هفتمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) با درودهای گرم!

رفقا! برگزاری کنفرانس سالانه سازمان فدائیان (اقلیت) را به همه شما شادباش میگوئیم و اجازه میخواهیم از فرستاده کرده و بدون وارد شدن به مقدمات مرسوم اینگونه پیامها به مواردی شاره کنیم که بنظر ما طرح آنها در جمع رفقاء شرکت کننده در کنفرانس ضروری است.

رفقا عزیز! بر هیچکدام از ما و شما پوشیده نیست که اگر سازمان ما (منظور سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و متعاقب آن «اقلیت» با روابط نسبتاً گسترده با توده مردم و کارگرانی است که در

انشعاب از رژیم و جریانات دیگر دورهای موقت به اقلیت امید نمیستند) با نقد بموقع انحرافات و اشکالات خود از دوره های بحرانی بسلامت عبور میکرد و انشعابات و انشعابات اغلب مکانیکی بنياد تنومند آنرا به تکپارهای کنونی تبدیل نمیکرد، امروز جنبش کارگری کمونیستی و چپ ایران، بطريق اولی جنبش کارگری با وجود رهبران عملی و آگاهی که در موقع خود هزاران کارگر را نمایندگی میکرند، اینچنین در وادی بی حزبی، بی برنامگی و فقدان رهبری سرگردان نمیبود. یا وضع بسیار متفاوتتر از آن میبود که

اکنون هست. البته اینجا بدالیل این ناکامی تاریخی اشاره نمیکنیم. در نشریه به پیش این علل را در حد توانای خود شکافته و نقد نموده ایم و همچنان پاییند ادامه این نقد در تمام زمینه ها هستیم. البته این «اگر» هایه گذشته تعلق دارند و فقط میتوانند دستمایه تجربی خوبی برای ساختن آینده باشند.

اما بعد از بیست سال آنچه که در حال حاضر در این دنیای پر تغییر و تحول و اعترافات و مبارزات روبه گسترش کارگری در ایران واقعیت وجودی ما را تشکیل میدهد، همان تکپارهای پراکنده است که هر کدام با کشین دیواری نظری دور خویش، اگر در جنبش عموم خلقی و زیر بیماران تبلیغات بورژوازی عنان از دست ندهند و از موشکافی «جناح حاکم و محکوم» فارغ شده باشند، در انتظار معجزه اند. نه از رادیکالیسم انقلابی گذشته خبری هست که حداقل با ایجاد خانه های تیمی حضور خود را به رژیم تحمیل کنند و نه در این مدت حوزه های سیاسی و یک کیتیه کارآ در داخل سازمان داده شده است.

علاوه بر آن در خارج کشور نیز نه تنها از تأثیرگذاری و جلب و جذب نیروی جوان حتاً حول همین فعالیتها روزمره دموکراتیک و اعتراضی بازماندیم (نگاهی به کمیت و کیفیت و ترکیب سنسی اکسیونهای نیروهای مورد ذکر میین همین واقعیت است) بلکه از ایجاد امکان و مکانیزم های مشارکت صدھا رفیق باتجربه و رهبران عملی جنبش که بدالیل مختلف صفوں ما را ترک کرده اند، اما پتانسیل تحبیز و تشکل در یک سازمان کمونیستی و رزمنده



Kar-communist

No: 10 August 1999

اسلامی در دانشگاهها بودند که خود را منتبه به گروهها و جناح‌بندی‌های درون قدرت حاکمه دانسته و با استفاده از وجہه دانشجوی خود، در جابجایی قدرت و تغییر و تبدیلات آن نقش بازی میکردند. حرکت اینها همیشه و همواره معطوف به درگیری جناح‌ها بوده وسیعی میکردند از طریق بسیج دانشجویان حول خواسته‌های صنفی و فقط آکادمیک، از نیروی دانشجویان مستقل در بازیهای سیاسی در مقابل رقبایان خود بهره گیرند. در سنت جنبش مستقل دانشجویی ایران، دفاع، پشتیبانی و رابطه با جنبش کارگری و اعتراضات و شورش‌های محلات زحمتکش‌نشین یک اقدام و وظیفه جاافتاده محسوب میشد، ولی علیرغم بروز صدھا اعتصاب و اعتراض کارگری طی سالهای اخیر، این «جنبش دانشجویی» بدليل وابستگی و رهبری توسط جناح‌ها و رهبران فکری و سیاسی منتبه به نظام جمهوری اسلامی از هرگونه یاری به جنبش کارگری و جنبش محلات زحمتکش‌نشین برحدتر داشته شده و از هرگونه ارتباط با آنها خودداری نموده است. اما روشن بود که تشید بحران اقتصادی، گسترش بیسابقه نارضایتی عمومی که جنبش‌های وسیع کارگری و زحمتکشان محلات را درپی داشت، همانطور که شکاف درون رژیم را بیشتر و بیشتر کرد تجزیه و انشعابات متعدد در این گروه‌های سازمانی‌افت دانشجویان را هم موجب شد. و آنها را به گود مبارزه سیاسی سوق داد. چرا که اختلاف منافع طبقاتی میباشد بنابراین خود را در گروه‌بندی‌های سیاسی منعکس کند. اقشار مختلف دانشجویان نیز علیرغم جوانی، از خودگذشتکی و دارا بودن منافع صنفی و آکادمیک همسان اما نمیتواند از کل جامعه و روند مبارزه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آن مستثنی باشد. از این‌رو در روند تجزیه آن، خطوط سیاسی پدیدار شده‌اند که در دفاع از برنامه و پلاتفرم و شعارهای گروه‌های سیاسی درون حاکمیت و بیرون از آن نسبت به گذشته از شفاقت بیشتری برخوردار هستند.

پیگیری تاریخچه سازماندهی و تجزیه و ترکیب سازمانهای دانشجویی فرق روند این صفت‌بندی‌ها را بخوبی نشان میدهد. جنبش مستقل دانشجویی در این روند ابتدا با طرح خواسته‌ای عمومی صنفی که اعتراض به پر کردن دانشگاهها از دانشجویان وابسته و مورد تأیید اما بصلاحیت و دادن امتیازات مختلف به آنها از جمله اعطای بورس، تضمین موقعیت کاری و غیره بخشی از آنها بود و عملانه تنها راه خود را از سازمانهای اسلامی و یا منشعبین از آنها اما وابسته به جناح‌های مختلف جدا میکرد بلکه از طریق طرح خواسته‌ای پیش گفته عملاً موجودیت آنها را هم بعنوان دانشجویانی که نه از راه رقبات سالم بلکه بخاطر وابسته بودن به خانواده شهدا و یا ارگانهای حکومتی وارد دانشگاهها شده بودند، را زیر سؤال میبردند. همین جنبش مستقل دانشجویی بود که در ورای فعالیتها و مبارزات گروه‌های مختلف منشعب از انجمنهای اسلامی خود را استحکام بخشید و در جریان اعتراضات عمومی ۱۸ تیر شرکت کرد. در عمل دموکراترین گروه‌های دانشجویی اصلاح طلب را پشت سر گذاشت و با حمله مستقیم به رژیم خود کامه جمهوری اسلامی و با طرح خواسته‌های رادیکال و با پشتیبانی توده‌های به تنگ آمده مردم، قیامی چند روزه و سراسری را موجب شد.

بقیه در صفحه ۱۸

پرسش و پاسخ!

خوانندگان نشریه کار کمونیستی! دوستان ورفقای عزیز! تاکنون نامه‌های متعددی از شما دریافت نموده‌ام. در این نامه‌ها سوالات مهی در رابطه با تحولات داخلی، امور بین‌المللی و مسائل مختلف دیگر مطرح شده است که متناسبانه بدليل محدودیت سیون پاسخ به نامه‌ها و منتشر نانیظم نشیری، تاکنون پاسخ مشخص و موقع باین سوالات امکان‌پذیر نبوده است. از این‌رو هیأت اجرایی تصمیم گرفته است تا از این به بعد، به ضمیمه نشریه و یا صفحاتی از نشریه را به پرسش و پاسخ اختصاص دهد. در این صفحات هم به پرسش‌های خوانندگان نشریه پاسخ داده خواهد شد و هم به مسایل و رویدادهای مهی که پاسخ به آنها هرچند مختصر، ضروری بمنظور بررسید. بعد از دسته‌بندی سوالات مطرحه در نامه‌ها باین ترتیبه رسیدیم که ابتدا از آخرین سوالاتی که مربوط به رویدادهای اخیر است، آغاز کنیم تا ثوابت به بقیه سوالات بررسد. لازم به توضیح است که جوابها در چارچوب کلی مواضع و استراتژی عمومی سازمان خواهد بود و در مواردی که بآ مصوبات و مواضع سازمان مقایری وجود داشته باشد توضیحات لازم در آن مورد داده خواهد شد.

ادزیابی شما از جنبش مستقل دانشجویی و قیام شش روزه‌ای که جمهوری اسلامی را لرزاند چیست؟

جنبش مستقل دانشجویی بمعنای اخص کلمه در واقع در چند ماه اخیر بود که با گسترش نارضایتی عمومی و با استفاده از تشدید شکاف بین حکومتگران از این شکاف‌ها خود را بالا کشید. قبل از آن، آنچه که تحت عنوان جنبش دانشجویی مطرح بود، گروه‌های منشعب از کل انجمنهای

**آدرسها و شماره فاکس تماس با اتحاد
فدائیان کمونیست:**

**kar-Co
Box 10063**

S-400 70 Göteborg/Sweden

**شماره فاکس روابط عمومی
+ (46) 317792571**

**آدرس پست الکترونیکی
webmaster@fedayi.se**

**آدرس غرفه ما در اینترنت
www.fedayi.se**

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، زنده باد سوسیالیسم